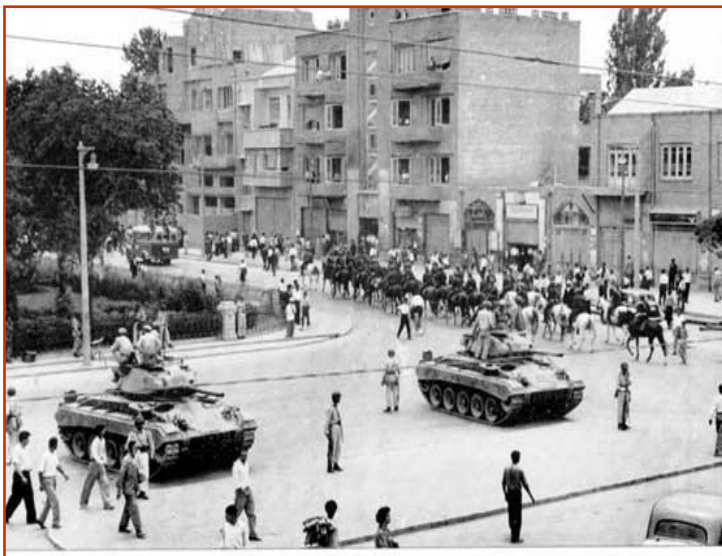


سرمقاله

"چپ" و خیزش انقلابی ۱۴۰۱

... در خارج از کشور، نیروهای انقلابی با یک "چپ" رفرمیست مواجه هستند. در جریان جنبش انقلابی اخیر همگان شاهد بودند که نیروهای متعلق به این "چپ" که مدعی سوسیالیسم و دفاع از طبقه کارگر بوده و در انواع تشکلهای و محافل در خارج از کشور به فعالیت مشغولند، در انجام وظیفه ادعائی خود یعنی گویا پشتیبانی و کمک به ارتقاء سطح جنبش توده ای و به ویژه دفاع از مواضع طبقه کارگر و زحمتکشان ما و تاثیر گذاری بر آن نه تنها به وظایف ادعائی خود عمل نکرد بلکه متاثر از انواع تفکرات و سیاستهای خرده بورژوازی و سازشکارانه، در همه جا در مقابل تعرض و تاکتیک امپریالیستها و رژیم وابسته به آنان یعنی جمهوری اسلامی و همچنین آلترناتیوهای بورژوازی و ارتجاعی دست ساز این کمپ که با هدف چپ ستیزی و به خط کردن آن در زیر سیاستهای غیر مردمی بر پا شد، "لنگ" انداختند. در همان آغاز جنبش، این "چپ رفرمیست" به جای اتکاء به قدرت توده ها، بنا به خاستگاه طبقاتی خود، مات و میهوت نمایشات عوامفریبانه "کیس بُران" نمایندگان بلوکهای مختلف امپریالیستی و اشک تماشای ریختنهای آنها برای جنبش توده ای شدند

در صفحه ۲



به مناسبت کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، یکی از نفرت بارترین جنایات امپریالیسم و سگان زنجیریش در ایران!

خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و درسهای ماندگار آن

(سخنرانی رفیق فربرز سنجرى در کلاب هاوس)

... در جریان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ مقامات کشورهای امپریالیستی در ظاهر که می خواستند نشان دهند داریم از مردم ایران دفاع می کنیم از طرق مختلف سعی در به انحراف کشاندن این جنبش کردند و کوشیدند دلیل آمدن مردم جان به لب رسیده به خیابونها رو نه برای نان، کار، مسکن و آزادی و سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه برخی از مسائل دیگه در جامعه مثل حجاب جا بزنند. در این میان، چه خود جمهوری اسلامی و چه رسانه های امپریالیستی تا توانستند به سلطنت طلبان پر و بال دادن و اینها به خصوص در خارج کشور چنان به تبلیغ شعارهای انحرافی و حمله به نیرو های مخالف خود مبادرت کردند که قند در دل اطلاعاتی های جمهوری اسلامی آب می شد... صفحه ۶

مشاهداتی از وضعیت طبقه

کارگر در کانادا

... درست است که کارگران در کشورهای دموکراتیک غرب میتوانند از طریق قانونی و با وساطت اتحادیه های کارگری برای دسترسی به شرایط بهتر کار و دستمزد بیشتر تا حدودی با سرمایه دارها چانه بزنند. اما در شرایط کنونی سرمایه داری جهانی؛ عوامل متعددی موجب تضعیف این چانه زدنها شده اند. به عنوان مثال علاوه بر قراردادهای شرایط آشکارا ناعادلانه مشاغل، کارگران به دلیل وجود "ارتش جهانی ذخیره کار" که برخی آنها در شرایط کنونی بسیار بزرگتر از طبقه کارگر جهانی قلمداد می کنند؛ قادر به چانه زدنهاى موفقیت آمیز برای دستیابی به شرایط و دستمزد بهتر نیستند...

صفحه ۱۲

گفتگو با رفیق فربرز سنجرى در باره

روزهای منتهی به قیام بهمن

۵۷ و تکوین تشکیلات

چریکهای فدایی خلق ایران (۲۳)

... نباید فراموش کرد که "اقلیت" تا ۱۸ آذر سال ۱۳۶۰ (و در کار شماره ۱۳۹) متأسفانه از ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی سخن نمی گفت. گردانندگان آن سازمان معتقد بودند که: "ما در مرحله ی کنونی، هدف سرنگونی حاکمیت را نداشته بلکه تحقق اهداف مشخص و کسب پیروزی های سیاسی مورد نظر است" (نشریه کار، شماره ۶۷، صفحه ۹، ۲۴ تیرماه ۱۳۵۹). "اقلیت" هدف خود را با این ادعا توجیه می کرد که: "هنوز نمی توان مستقیماً از توده ها سرنگونی قهرآمیز حاکمیت را طلب کرد" (نشریه کار به تاریخ تیر ماه ۱۳۶۰). ...

صفحه ۱۴

در صفحات دیگر

- در باره معضل دردناک "کودکان کار" ۹
- کودتای ۲۸ مرداد وسیله گسترش روز افزون نفوذ امپریالیستها در ایران..... ۱۸
- گزارشاتی از آکسیونهای مبارزاتی فعالین سازمان در هلند و انگلستان در صفحات ۱۶ و ۲۰

در مورد این خیزش و تحول بزرگ اجتماعی‌ای که در پرتو آن به‌وجود آمد، جدا از مواضع مختلف موجود در مورد آن، یک حقیقت انکارناپذیر آن است که خیزش انقلابی ۱۴۰۱ که برخی از آن به عنوان "بزرگترین چالش" رژیم جمهوری اسلامی در ۴۴ سال گذشته یاد می‌کنند، به برکت فداکاریهای بی نظیر و شجاعت توصیف‌ناپذیر مردم و به ویژه زحمتکش‌ترین اقشار توده‌ها، تجلی درخشان و برجسته‌ای از خواست نابودی نظام استثمارگرانه و سرکوبگر حاکم را به نمایش گذارد. این جنبش با نمایش رادیکالترین شعارهای تحول خواهانه، شعارهایی که به روشنی راه نابودی دشمن را از دهان جوانان شورشی بیان می‌کرد، در نهایت در خلاء وجود تشکیلات و رهبری انقلابی به دلیل توسل دشمن به دستگیری و به بند کشیدن حداقل ۱۰۰۰۰۰ تن از جوانان مبارز و فعالین سیاسی از یکسو و کشتار وحشیانه مخالفین در کف خیابان از سوی دیگر، فروکش کرد.

مورد ادعای خود معطوف! و باز چطور در مسیر خلاف ادعای خود مبنی بر کمک به ایجاد رهبری در انقلاب و جلوگیری از کانالیزه شدن آن به دست نیروهای غیر مردمی و ضد مردمی حرکت می کنند.

مورد برجسته دیگری که در بررسی پراتیک نیروهای مدعی چپ و سوسیالیسم در جریان جنبش انقلابی ۱۴۰۱ خودنمایی می کند و مؤید یکی دیگر از رسوایی های بزرگ جریانات اپورتونیستی و راست در ایران است، مساله درک شعارهای اساسی این جنبش توده ای و بویژه تسلیم طلبی خائفانه این جریانات به شعاری ست که دشمنان طبقه کارگر و توده های به پا خاسته و نیروهای با ماهیت غیر مردمی تلاش کردند آن را به عنوان شعار اصلی و "بسیج کننده" بر جنبش تحمیل کنند و آن شعار مبهم "زن زندگی آزادی" با بار غیر طبقه ای می باشد. تبعیت و تسلیم در مقابل رواج دهندگان اصلی این شعار، تحمیل و تبلیغ و ترویج بی وقفه آن به عنوان قطب نما و شعار اصلی ای که گویا تعیین کننده ماهیت طبقه ای انقلاب جاری در ایران می باشد، هنوز هم کوشش این "چپ" رفرمیست می باشد.

جدا از بخشهایی از طبقه حاکم و جمهوری اسلامی در ایران که علنا و رسماً اعلام کرده اند این شعار را قبول دارند و جدا از طیف نیروهای ضد انقلابی شناخته شده ای که این شعار را پرچم خود ساخته اند، اما موضوع بر سر قبول و تبلیغ و ترویج این شعار توسط نیروهای ست که ظاهراً در برنامه و ادعاهای خود یک کلمه از سوسیالیسم و طبقه کارگر پایین تر نمی آمدند. اکنون همین نیروها به تأسی از رسانه های اصلی امپریالیستی و تبلیغات گمراه کننده نیروهای ارتجاعی، انقلاب ایران را انقلاب "زن، زندگی آزادی" نامیده و می کوشند با سریشم، این شعار مبهم و تفسیر بردار را با شعار سوسیالیسم، ماهیتا همسان و در یک مسیر جلوه دهند. گرچه در رابطه با شعار فوق از سوی چریکهای فدایی خلق ایران و برخی افراد و نیروهای دیگر جنبش انقلابی روشنگری هایی صورت گرفته اما به دلیل حجم تبلیغات بی پایه و فاقد استدلال در یکسان نشان دادن این شعار انحرافی با شعارهای پشتیبانی از انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم لازم است کمی روی آن تاکید کنیم.

قاعدتاً کمونیستها بر مبنای تحلیل خود از نظام سرمایه داری می پذیرند که تحت نظام سرمایه داری حاکم بر ایران (که در واقعیت، حیات آن با سلطه امپریالیستی گره خورده و از این رو استثمار و غارت و سرکوب به وحشیانه ترین اشکال در آن جریان دارد)، فقر و فلاکت فزاینده کارگران و زحمتکشان، گرانی و تورم کمر شکن، بیکاری و وجود یک ارتش گرسنه ذخیره کار، عدم وجود حداقل دستمزد بخور و نمیر برای زن و مرد کارگر و زحمتکش، و تاثیرات

در همان آغاز جنبش، این "چپ رفرمیست" به جای اتکاء به قدرت توده ها، بنا به خاستگاه طبقاتی خود، مات و مبهوت نمایشات عوامفریبانه "گیس بُران" نمایندگان بلوکهای مختلف امپریالیستی و اشک تمساح ریختنهای آنها برای جنبش توده ای شدند. آنها در عمل نشان دادند که با پرچم "سرخ" به دنبالچه ارابه ضد انقلابی "الترناتیوهای" نظیر حامد اسماعیلیون و حتی گاه سلطنت طلبان گشتند که افسار آنها با ده ها ریسمان مرئی و نامرئی به سیاستهای امپریالیستی در آمریکا و کانادا و اتحادیه اروپا وصل می شد. در حالی که یک نیروی اپوزیسیون واقع بین برای نابودی دشمن مردم ایران یعنی جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و دموکراسی هرگز دست به دامن اربابان غارتگر و مردم ستیز رژیم حاکم و جریانات خدمتگزار آنها حتی با ادعای در اپوزیسیون بودن نمی شود.

بسیاری مقاطع به ترمز و عامل بازدارنده در تعمیق خیزش توده ای بدل شدند.

برخی از این "چپ های رفرمیست" با توجیه ضرورت جذب "قشر خاکستری"، با تبلیغ سیاست "همه با هم" سرانجام خود را در شرایطی قرار دادند که با فریادهای ارتجاعی و ضد انقلابی "رژیم چنج" در مقابل دفاتر نخست وزیری لندن و یا پارلمانهای امپریالیستی به خط شده و به عریضه نویسی پرداختند! آنهم در حالی که طبقه کارگر ایران در زیر شدیدترین سرکوبهای سرمایه داران و حکومت وابسته به همین امپریالیستها در داخل کارخانه ها و یا کف خیابانها برای انجام یک انقلاب اجتماعی و محو سلطه همین نیروهای انقلاب ستیز به زندان و تخت شکنجه گرفتار شده و جان می دادند.

طنز دیگر تاریخ این است که در ادبیات اکثر همین نیروها می توان دید که چگونه در طول ۴۴ سال بعد از انقلاب سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷ در "انتقاد" به "چپ" و اینکه چگونه این "چپ" فریب دار و دسته خمینی را خورد و به سازماندهی "صف مستقل" طبقه کارگر اهمیت نداد و ... خروارها سپاهه نویسی شده است. اما جنبش سال ۱۴۰۱ و رفتار این نیروها در عمل نشان داد که همین چپ تا چه اندازه هنوز از استعداد افتادن به دامن "خمینی" های دیگر - البته از نوع به روز شده قرن بیست و یکمی شان - برخوردارند. برخورد آنها در تایید مستقیم و غیر مستقیم و یا سکوت در مقابل جریانات ارتجاعی و امپریالیست ساخته نظیر جریان "حامد اسماعیلیون" و شرکت فعال در کمپینهای این جریان غیر مردمی و به صحنه فرستاده شده توسط امپریالیستها، نشان داد آنها چقدر به "نقد" های گذشته خود در عمل وفادارند و این بار در پرتو تجربیات گذشته به چه درجه ای توجعشان در جنبش جاری به منافع طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده و کمک به سازماندهی صف مستقل طبقه کارگر

در همان آغاز جنبش، این "چپ رفرمیست" به جای اتکاء به قدرت توده ها، بنا به خاستگاه طبقاتی خود، مات و مبهوت نمایشات عوامفریبانه "گیس بُران" نمایندگان بلوکهای مختلف امپریالیستی و اشک تمساح ریختنهای آنها برای جنبش توده ای شدند. آنها در عمل نشان دادند که با پرچم "سرخ" به دنبالچه ارابه ضد انقلابی "الترناتیوهای" نظیر حامد اسماعیلیون و حتی گاه سلطنت طلبان گشتند که افسار آنها با ده ها ریسمان مرئی و نامرئی به همان سرچشمه، یعنی سیاستهای امپریالیستی در آمریکا و کانادا و اتحادیه اروپا وصل می شد. در حالی که یک نیروی اپوزیسیون واقع بین برای نابودی دشمن مردم ایران یعنی جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و دموکراسی هرگز دست به دامن اربابان غارتگر و مردم ستیز رژیم حاکم و جریانات خدمتگزار آنها حتی با ادعای در اپوزیسیون بودن نمی شود.

نکته دردناک و یا شاید مضحک هم اینجاست که در جریان جنبش سال ۱۴۰۱ نیروهای زیر اسم چپ و طبقه کارگر سوسیالیست و کمونیست، در بساط سیاستهای ضد انقلابی دشمنان مردم ایران به بازی پرداختند که در ادعا یک کلمه از ضرورت تشکیل "صف مستقل طبقه کارگر ایران" پایین نمی آیند. در حالی که نیروهای همین جریانات در تظاهرات "برلین" در زیر پرچم جریاناتی رژه رفتند که نه تنها کمترین نزدیکی و منافع طبقه ای برای حمایت و برآورده کردن حقوق طبقه کارگر و زحمتکش ایران ندارند، بلکه کاملاً در تقابل با کارگران و ستمدیدگان رزمنده در صحنه مبارزه و در ضدیت با منافع طبقه ای آنان چنان تظاهراتی را برپا کرده بودند. اتفاقاً، در فقدان هرگونه برخورد دموکراتیک از طرف برپا کنندگان تظاهرات برلین، اینان به چشم خود دیدند که چگونه از طرف همان نیروها مورد تعرض و سانسور قرار گرفتند.

تعدادی دیگر از این نیروها زیر اسم "کمونیسم کارگری" و یا "فدایی سابق" در جستجوی یافتن "دموکراسی" و "حقوق بشر" و "مدرنیسم" در کوشش برای به بازی گرفته شدن در نشستهای دست چندم نمایندگان این قدرتهای امپریالیستی به مسابقه برخاستند.

اساساً نگاهی به تحولات مهم جنبش اخیر و مواضع اتخاذ شده توسط بخش اعظم این "چپ رفرمیست" مورد اشاره، این حقیقت را نشان می دهد که مانند همیشه متاسفانه نیروهای سازشکار و اپورتونیست و بینابینی چه نقش بازدارنده ای در مقابل حرکت عظیم توده هایی که آنها ادعای "پیشاهنگی" شان را می کنند ایفا کرده و نه تنها همواره در پشت سر توده های دلاور حرکت کردند بلکه در

قهرآمیز و مسلحانه با این رژیم و درک این واقعیت مبارزاتی ست که در ایران تحت سلطه دیکتاتوری حاکم، طبقه حاکم و رژیم محافظ آن با اعمال یک سلطه مطلق و دیکتاتوری مطلق العنان و عریان، تمامی منافذ مبارزه سیاسی مسالمت آمیز و کار آرام سیاسی را بسته و در فقدان وجود و اجازه به وجود کمترین تشکلهای صنفی و سیاسی، هیچ زبانی را به جز زبان قهر و گلوله نمی فهمد.

توده های به پا خاسته حتی در فقدان وجود رهبری و یک سازمان واقعا انقلابی، در طول ۱۱ ماه جنبش خود با درک این واقعیت با دست خالی به جنگ با ارگانهای سرکوب رژیم پرداختند و نشان دادند که راه مبارزه با جمهوری اسلامی را می دانند. شعارهای "وای به روزی که مسلح شویم"، "مازن و مرد جنگیم بجنگ تا جنگیم"، "می کشم، می کشم، آنکه برادرم کشت یا هر آنکه خواهرم کشت"، "ما زن و مرد جنگیم، حیف که بی تفنگیم" و... در سطحی توده ای در شهرهای بزرگ و کوچک طنین افکند.

در طول این مدت صدها مرکز بسیج و کلانتری و کیوسک حفاظتی و خودروی نیروهای سرکوب و ... توسط جوانان مبارز مورد حمله قرار گرفت و در برخی نقاط مامورین رژیم خلع سلاح شده و یا در برخورد با این جوانان از صحنه حذف شدند. به گفته دادستانی رژیم در سه ماه اول خیزش، ۹۰ مامور سرکوبگر نیروهای انتظامی توسط مردم کارد به استخوان رسیده تظاهرکننده کشته شده و به سزای وحشیگری علیه توده ها و اعمال سرکوبگرانه خود رسیدند.

در پرتو اقبال توده ای به مبارزه قهرآمیز با این رژیم، کم کم نشانه هایی از بوجود آمدن هسته های مخفی و مسلح در سطح جامعه پدیدار شد. نمونه جوانان مبارز ایده ای یکی از این موارد بود که پس از انجام چندین عملیات نظامی دلاورانه و وارد کردن ضرباتی به نیروهای رژیم چند تن از آنان یا بدست نیروهای سرکوب جان باخته و یا پس از مقاومتی رشادت آمیز دستگیر شدند. همچنین با وجود فروکش کردن جنبش کف خیابان بر ابعاد حملات ایدانی مسلحانه متعدد توسط هسته های مخفی و مسلح در شهرهای مختلف ایران با استفاده از کوکتل مولوتوف علیه مراکز سرکوب و مساجد اضافه شد. ابعاد این اقدامات تا آنجا بود که با پخش اخبار مربوط به این رویدادها، در همه جا شادی و همدلی مردمی با جوانان رزمنده ای که به مبارزه قهرآمیز با رژیم دست می زنند را به همراه آورد و در همان حال هراس زیادی را در دل نیروهای سرکوب حکومت بویژه افراد رده پایین

جدا از بخشهایی از طبقه حاکم و جمهوری اسلامی در ایران که علنا و رسماً اعلام کرده اند این شعار را قبول دارند و جدا از طیف نیروهای ضد انقلابی شناخته شده ای که این شعار را پرچم خود ساخته اند، اما موضوع بر سر قبول و تبلیغ و ترویج این شعار توسط نیروهای ست که ظاهراً در برنامه و ادعاهای خود یک کلمه از سوسیالیسم و طبقه کارگر پایین تر نمی آمدند. اکنون همین نیروها به تأسی از رسانه های اصلی امپریالیستی و تبلیغات گمراه کننده نیروهای ارتجاعی، انقلاب ایران را انقلاب "زن، زندگی آزادی" نامیده و می کوشند با سریشم، این شعار مبهم و تفسیر بردار را با شعار سوسیالیسم، ماهیتا همسان و در یک مسیر جلوه دهند.

زنان بورژوا و مرفه جامعه می باشد که نهایت آمالشان محو استبداد مذهبی و حفظ نظام حاکم ست، تعویض کردند.

در جریان طوفان تبلیغاتی از سوی رسانه های تبلیغاتی سرمایه داران و امپریالیستها که برای تهی کردن جنبش انقلابی مردم ما از محتوا صورت می گیرد، کارگردانان این کمپین با دادن لقب انقلاب زنانه و یا انقلاب "زن زندگی آزادی" و حتی محدودتر از آن انقلاب "ژینا" به این جنبش کوشیدند تا ضمن فریب مردم، نیروهای سیاسی مختلف را زیر این شعار بسیج و سازماندهی کنند. برغم این واقعیت، نیروهای راست و اپورتونیستها با به طاق نسیان سپردن شعارهای چپ و کمونیستی و از جمله شعار پرمحتوای "آزادی زن، آزادی جامعه است"، همگام با کارزار نیروهای کارگر ستیز در زیر پرچم "زن زندگی آزادی" به خط شدند و حتی به حملات قلمی و لفظی به نیروهای کمونیست و واقعا مدافع طبقه کارگر دست زدند که مدافع شعار درست "نان، کار، مسکن و آزادی" هستند، شعاری که در نفس خود مطالبات و خواست پایه ای کارگران و زحمتکشان، زنان کارگر و ستمکش، بیکاران، بازنشستگان، خلقهای تحت ستم و اصولاً هر قشر دیگری از آحاد تحت ستم جامعه که تحت شکلی از استثمار و ستم بوده و از آزادی محروم است را در بر می گیرد. بالاخره برخورد نیروهای چپ رفرمیست و سازشکار با یکی دیگر از مهمترین پدیده های جنبش اخیر یعنی مساله شکل اصلی مبارزه که تمایل و خواست آن در سطحی وسیعتر از گذشته توسط توده های آگاه بویژه جوانان مبارز فریاد زده و به آن عمل شد، بار دیگر چهره واقعی سیاستهای راست روانه "چپ رفرمیست" ما را به نمایش گذارد.

یکی از بزرگترین دستاوردهای جنبش ۱۴۰۱، اقبال وسیع توده ها به مبارزه

یک سرکوب عریان و سیستماتیک بر حیات و معاش کارگران و مردم تحت ستم، همه اینها، ریشه انفجارات دائم اجتماعی و طغیان علیه طبقه حاکم و رژیم حافظ این مناسبات می باشد.

بر بستر شرایط مادی زندگی طبقه کارگر و توده های تحت ستم در این نظام است که خواست نان، کار، مسکن و آزادی در تمام عرصه های فعالیت و حیات اجتماعی توده ها برجسته گشته و به خواست اصلی آنان و بویژه طبقه کارگر ایران که محرومترین، فقیرترین و تحت استثمارترین طبقه جامعه تحت سلطه سرمایه داران است تبدیل شده است. این شعارها در جریان مبارزه به صورت شعارهای موجز یا توسط خود این طبقات و یا نیروهای روشنفکر و مدافع منافع آنان فرموله گشته و در نقش قطب نمای انقلاب توده ای، خواستها و مطالبات انقلابی را بیان می کنند. به عنوان مثال ما در جریان امواج درخشان مبارزات و جنبش کارگری بویژه از سال ۹۶ و بر بستر دو حرکت و اعتصابات بزرگ کارگری در هفت تپه و فولاد شاهد عروج این شعارها در اعتراضاتی که هزاران تن از کارگران آگاه و دلیر در خوزستان و تهران و اراک و... بر پا کردند بودیم و شعار "نان، کار، آزادی" به شعار بسیج کننده در صفوف کارگران تبدیل شد. این شعار بعداً به صورت وسیعی از سوی دانشجویان، زنان و جوانان مبارز نیز پژواک شد و به صورت یکی از دستاوردهای بزرگ مبارزاتی که از دل خود مبارزات طبقه کارگر ایران بیرون آمد بر پرچم انقلاب ایران حک شد. این شعار و شکل کاملتر آن یعنی "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال" در برگرفته صریح محتوای آن مطالباتی ست که کارگران خلقهای تحت ستم ایران از رژیم و نظامی که باید با انقلاب نوین بر ویرانه های نظام سرمایه داری حاکم بر ایران بنا شود انتظار دارند.

اکنون چند سال بعد از چنین دستاورد بزرگ مبارزاتی ای که نشانه تاثیرات هر چه بیشتر وزن و حضور طبقه کارگر و تلاش این طبقه در جریان مبارزات خودبخودی خویش برای سازمانیابی و تاثیر گذاری بر کل جنبش است، باید دید که باصطلاح پیشروان این طبقه در شرایط خیزش ۱۴۰۱ که امتداد و دنباله قیامهای ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ و ... است با این شعار رسای تنیده شده با سوسیالیسم چه برخوردی کردند؟ این نیروها تقریباً به استثنای موارد کوچکی، در یک ارکستر هماهنگ، شعار نان، کار آزادی را کنار نهادند و آن را با شعار مبهم "زن زندگی آزادی" که هیچ خواستی را نه فقط در رابطه با کل توده های به پا خاسته ایران بلکه در رابطه با زنان تحت ستم ایران نیز طلب نمی کند و در بهترین حالت قبله گاه

سپاه و نیروی انتظامی انداخت و باعث استعفای تعدادی از آنان شد.

این واقعیات می بایست یک نیروی مدعی چپ و سوسیالیسم و طبقه کارگر را متوجه این نکته کند که چگونه می تواند به گسترش اشکال مبارزاتی رادیکالی که توسط خود توده ها و خارج از تشکیلاتهای موجود عملی شده کمک کند و با در اختیار قرار دادن تجارب تاریخ موجود و قانونبندی های جامعه به امر تسلیح توده های و تبلیغ ضرورت مقاومت مسلحانه و ارتقاء این مبارزات یاری رساند.

اما باید گفت که اگر تلاشهای ارزشمند و در حد توان تشکیلهای مدافع مبارزه مسلحانه در ایران یعنی چریکهای فدایی خلق و برخی افراد و محافل را در انجام این وظیفه کنار نهیم، رفرمیستهای رنگارنگ و تشکیلهای سازمانها "چپ" حتی بیش از دشمن از رشد این تمایل توده ها و مبارزات قهرآمیز آنها به هراس افتادند. چرا که آنها به جای تشویق به تسلیح توده ای و تشکیل هسته های سیاسی-نظامی برای مقابله با دشمن و حفاظت از جنبش خود، نوشته جات و مقالات متعددی اندر باب "مضرات" مبارزه مسلحانه "زودرس" برای "طبقه کارگر غیر آماده" (البته به زعم اینان) نوشتند که شبکه های اجتماعی را فرا گرفت. از طرف برخی از این نیروها حتی نسبت به ابتکارات توده ها در حمله و خلع سلاح نیروهای سرکوب در نقاط مختلف منجمله در شهرهای کردستان و آزاد سازی آنها برخوردی بازدارنده صورت گرفت.

طنز تاریخ این بود که برخی از این نیروهای مخالف مشی مسلحانه جوانان انقلابی، در شرایطی علیه جریان مبارزه مسلحانه در جامعه داد سخن داده و تئوری پردازی می کردند که معتقد به وجود آمدن "دوران" و "موقعیت انقلابی" در اثر این جنبش در جامعه بودند. هر نیروی صادق کمونیست و هر کسی با اندک سواد مارکسیستی می داند که اگر در جامعه ای "موقعیت انقلابی" به وجود آید، یکی از وظایف اصلی، سازماندهی و تسلیح توده ها و حرکت برای ایجاد یک "ارتش انقلابی" است که به خصوص لنین روی آن تأکید کرده است. در حالی که اینان درست در تخالف و به واقع در ضدیت با تأکیدات لنین، عمل کردند.

اما جنبش ۱۴۰۱ اولین مورد تجلی چهره واقعی و راست اپورتونیسم نبود. زمانی رفرمیستها و "چپ" اپورتونیست به زعامت حزب توده در مورد مبارزات مسلحانه دلاورانه چریکهای فدایی خلق ایران در زمان شاه که به شکستن بن بست مبارزاتی در آن دوره تاریخی و سرازیر شدن موج مبارزات سهمگین توده ای منجر

اگر تلاشهای ارزشمند و در حد توان تشکیلهای مدافع مبارزه مسلحانه در ایران یعنی چریکهای فدایی خلق و برخی افراد و محافل را در انجام این وظیفه کنار نهیم، رفرمیستهای رنگارنگ و تشکیلهای سازمانها "چپ" حتی بیش از دشمن از رشد این تمایل توده ها و مبارزات قهرآمیز آنها به هراس افتادند. چرا که آنها به جای تشویق به تسلیح توده ای و تشکیل هسته های سیاسی-نظامی برای مقابله با دشمن و حفاظت از جنبش خود، مقالات متعددی اندر باب "مضرات" مبارزه مسلحانه "زودرس" برای "طبقه کارگر غیر آماده" (البته به زعم اینان) نوشتند که شبکه های اجتماعی را فرا گرفت. از طرف برخی از این نیروها حتی نسبت به ابتکارات توده ها در حمله و خلع سلاح نیروهای سرکوب در نقاط مختلف منجمله در شهرهای کردستان و آزاد سازی آنها برخوردی بازدارنده صورت گرفت.

شد، فریاد سر میدادند که این مبارزه جدا از توده است، امروز اما خود توده ها هستند که به "چپ" های رفرمیست و سازشکار، به این خود پیشاهنگ خوانده ها، چگونگی مبارزه با دشمن و راه اصلی و موثر مبارزه در شرایط ایران را نشان میدهند و ماهیت جدا از توده بودن واقعی را به آنها گوشزد می کنند؛ و آنها را وامی دارند تا دریابند که فرسنگها عقب تر از توده های رزمنده در ایران هستند.

جنبش توده ای سال ۱۴۰۱ با هزار زبان از ضرورت مبارزه مسلحانه و ایجاد تشکل سیاسی نظامی در ایران سخن می گفت؛ و در شعار و در عمل هر چند غریزی راه مبارزه را نشان می داد و ندا سر می داد که در این شرایط انقلابیون و مبارزین باید هر چه قاطعانه تر فن استفاده از سلاح علیه دشمنان کارگران و زحمتکشان را بیاموزند، اما "چپهای رفرمیست" ما فرسنگها عقب تر از توده ها هنوز در روی کاغذ در سودای متشکل کردن کارگران و سازمان دادن اعتصابات کارگری بودند. در شرایطی که کارگران ما به رغم تمامی فداکاریها در محاق دستگاه سرکوب رژیم کوچکترین امکانی برای سازمان دادن و تشکل یابی خود نداشتند و به هر بهانه ای دستگیر و روانه سیاهچالهای رژیم می شدند.

در حقیقت جنبش ۱۴۰۱ ورشکستگی سیاستهای رفرمیستی و عقیم بودن روشهای مبارزاتی مبتنی بر صرف کار آرام سیاسی و "مبارزه مدنی" را برای تمام نیروهای سیاسی به منصفه ظهور رسانید.

این جنبش آشکار ساخت که جوانان انقلابی ایران باید خود را در تشکیلهای مخفی سیاسی-نظامی سازمان داده و به مبارزه قهرآمیز علیه رژیم دست بزنند؛ و نشان داد که هر گونه سنگ اندازی در این راه خیانتی محسوب خواهد شد.

جنبش توده ها در سال ۱۴۰۱ به رغم تمامی نواقص و ضعفهای رادیکالیسم نهفته در ریشه های کارگری خود را هر چه بیشتر به منصفه ظهور رسانید و نشان داد که جریان چپ و سوسیالیستی جامعه و گفتمان مبتنی بر ضرورت انقلاب اجتماعی هر چه قوی تر شده و علیرغم فقدان وجود نمایندگان متشکل خود در یک سازمان انقلابی، به جلوی صحنه آمده است. در چنین شرایطی، "چپ رفرمیست" موجود یکبار دیگر و در این تندبی تاریخی نشان داد که فاقد ظرفیتهای نظری و عملی برای فهم این واقعیت و استفاده از آن به نفع انقلاب و به نفع سازماندهی طبقه کارگر ایران می باشد.

گفته مارکسیستی معروفی ست که مطابق آن مواضعی که هر نیروی سیاسی در دورانهای انقلابی و تندبیهای مبارزاتی اتخاذ می کند است که جایگاه طبقاتی واقعی آن نیرو را نشان داده و معلوم می کند که آیا نیروی نامبرده برغم تمام ادعاهای زیبای چپ و سوسیالیستی و کمونیستی آیا واقعا در عمل در موضع طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم، در موضع انقلاب اجتماعی ایستاده است یا نه. جنبش عظیم ۱۴۰۱ و مواضع اتخاذ شده توسط "چپ رفرمیست" ما در جریان آن، یک معیار بزرگ و غیر قابل انکار برای محک زدن بخش بزرگی از چپ ایران بود و نشان داد که بلای اپورتونیسم، سازشکاری، راست رویهای فزاینده و در یک کلام تجدید نظر طلبی در اصول مارکسیسم تا چه حد در میان صفوف این نیروها ریشه دوانده و آنها را به جریان غیر مربوط با مبارزات پوینده طبقه کارگر و توده های تحت ستم و در واقع به دنباله بورژوازی تبدیل کرده است. این واقعیت، مبارزه ایدئولوژیک هر چه جدی تر را برای افشای این مواضع و دفاع از انقلاب اجتماعی، دفاع از مارکسیسم و کمونیسم و حراست از سلامت یک جریان چپ اجتماعی رشد یابنده در میان نسل جوان داخل را به ضرورتی انکارناپذیر برای هر فرد و جریان کمونیستی راستین و متعهد بدل ساخته است.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!

خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و درسهای ماندگار آن

فریبرز سنجری



نداده بود. اما به رغم خودبه خودی بودنش، این خیزش آنچنان زمین رو زیر پای جلادان حاکم به لرزه انداخت که وحشت از سرنگونی جمهوری اسلامی در میان صفوف طبقه حاکم و حتی در میان حامیان بین المللی اون ها -منظورم امپریالیستهاست - در ابعادی گسترش پیدا کرد. تا آنجا که خودشان هم به رغم همه فریبکاری ها قادر به کنمانش نبوده و نیستند. مثلاً برای نمونه، یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی به نام محمداسماعیل کوثری چند روز پیش اعتراف کرد که: "خیلی ها از جمله بعضی از نمایندگان مجلس ترسیده بودند و خیال کردند که الان دیگر کار نظام تمام می شه. روشنه که این "خیلی ها" منظور بخشی از بدنه حکومت، مقامات بلند پایه دولتی و تعدادی از نمایندگان مجلسه. در یک مورد دیگر هم مایلیم باز نظران را به حرف یکی دیگه از مسئولین نظامی رژیم جلب کنم. علی فدوی فرمانده سازمان اطلاعات سپاه پاسداران که رهائی از این جنبش رو "عنایت خدا" خواند که سبب جلوگیری از(حرف خودشه)"سقوط جمهوری اسلامی" شد. البته می دانیم که منظور از عنایت خدا، همان وحشیگری های نیروهای بسیج و انتظامی و امنیتی ست که با بیشرمی و وحشیگری تمام به جون مردم افتادند و از یک طرف دیگر حمایت همه جانبه امپریالیستها از جمهوری اسلامی.

شاهد بودیم که دیکتاتوری حاکم که در ۴۴ سال گذشته نشان داده که با زبانی جز زبان زور با مردم سخن نمیگه، نیروهای سرکوب خودش که خیلی زیاد تسلیح شده و آموزش دیده اند را از همان روز اول با دستور اعمال ددمنشی تمام، برای سرکوب مبارزات مردم به خیابانها فرستاد. در این سرکوب، نیرو های مسلح رژیم به

با نزدیک شدن به سالگرد خیزشی که با مرگ ژینا(مهسا) امینی در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ به دست گشت ارشاد جمهوری اسلامی شکل گرفت و خیلی زود سراسر ایران را در نوردید همگان به عینه دیدن که پیش از مرگ دردناک این دختر جوان آتش خشم توده ها آنچنان انبوه و فشرده شده بود که تنها به جرقه ای نیاز داشت تا خیلی زود در سراسر ایران شعله بکشد.

این خیزش از همان ابتدا با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" تمامیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را نفی کرد و فقدان مشروعیت دار و دسته حاکم را در مقابل چشم جهانیان به نمایش گذاشت. از طرف دیگه توسل به قهر انقلابی از طرف توده های به پا خاسته نشان داد که مردم ما در یافته اند که با رژیمی که جز زبان زور نمی شناسه جز با زبان قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه نمی شه سخن گفت. در جریان این خیزش مردم بیخاسته به خصوص جوانان و زنان با تهور و واقعا شجاعتی باور نکردنی به مصاف با نیرو های سرکوب رژیم دار و شکنجه بر خاستند و چنان صحنه هائی از فداکاری و تهور و بی باکی خلق کردن که حیرت همگان رو بر انگیزت.

این مردم که با دست خالی به جنگ اهریمنان حاکم برخاسته بودن و با به آتش کشیدن مراکز سرکوب و مراکز تبلیغات اسلامی جمهوری اسلامی نشون دادن که راه انقلاب، راه دست یابی به رفاه و آزادی را می شناسند. اگر چه می دیدن که متأسفانه دستنشون خالیه. چون یک سازمان و نیروی انقلابی در جامعه وجود نداره که دست به سازماندهی اون ها بزند و مبارزاتشون را برای رسیدن به پیروزی رهبری کند.

همه می دونیم که خیزش انقلابی ۱۴۰۱ را هیچ نیروئی از پیش سازمان

توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در اتاق "بذرهای ماندگار" در کلاب هاوس می باشد که در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۴۰۲ برگزار شد. پیام فدایی متن این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی ویرایشهای جزئی به این ترتیب به اطلاع علاقه مندان می رساند.

با درود به همه عزیزانی که در جلسه امشب حضور دارند و با تشکر از مسئولین اتاق بذرهای ماندگار که این برنامه را پیش می برند و با امید به اینکه با شرکت تک تک رفقا و دوستان در این بحث بتوانیم خیزش انقلابی ای که بزودی به سالگرد آن می رسیم را هر چه عینی تر و هر چه عمیق تر بررسی و درسهای ماندگار اون را برای خیزش های بعدی که بی تردید در پیش هستن مورد تاکید قرار بدهیم. برای ادامه بحث توضیح بدهم که بحث امشب که "خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و درسهای ماندگار آن" هستش، بحثی ایبه که من امشب مطرح می کنم با این تاکید که صرفا طرح بحثی ست تا در چهارچوب آن بشه به پرسش های مطرح در این زمینه پاسخ داد.

اما قبل از هر صحبتی مایلیم یاد و خاطره همه آن جان های شیفته که با دیکتاتوری حاکم به مصاف برخاستند و با خونشان راه سرنگونی این رژیم سرکوبگر را هموار کردن رو پاس دارم و تاکید کنم که مردم ما هرگز همانطور که تا کنون نشان داده اند آن عزیزان را فراموش نکرده و راهشون رو ادامه می دهند تا به اون چه اون ها برایش جنگیدن یعنی نان و آزادی دست پیدا کنند. بی دلیل هم نیست که مردم در هر فرصتی شعار می دهند که "قسم به خون یاران ایستاده ایم تا پایان". ایستادگی ای که بهترین روش بزرگداشت اون جان های شیفته ست. جان های شیفته ای همچون نیکا شاکرمی، سارینا اسماعیل زاده، محسن شکاری، محمد مهدی کرمی، حدیث نجفی و صدها عزیز دیگه .

ضد انقلاب گوناگون که در تمام این سالها در سایه سلطه جمهوری اسلامی پرورش پیدا کرده اند که نمونه بارزش در خیزش ۱۴۰۱ دار و دسته سلطنت طلبان بود، همه این روشها را شامل می شد. همه اینها بخشی از روشهای سرکوب جمهوری اسلامی که در هر مورد باید آنها را شناخت و برای مقابله با اون ها آماده شد.

این را هم نباید فراموش کرد که در جریان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ مقامات گوناگون کشورهای امپریالیستی در ظاهر که می خواستند نشان دهند داریم از مردم ایران دفاع می کنیم از طرق مختلف سعی در به انحراف کشاندن این جنبش کردند و کوشیدند دلیل آمدن مردم جان به لب رسیده به خیابونها رو نه برای نان، کار، مسکن و آزادی و سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه برخی از مسائل مطرح دیگه در جامعه مثل حجاب جا بزنند. در این میان، چه خود جمهوری اسلامی و چه رسانه های امپریالیستی تا توانستند به سلطنت طلبان پر و بال دادن و اینها به خصوص در خارج کشور چنان به تبلیغ شعارهای انحرافی و حمله به نیرو های مخالف خود مبادرت کردند که قند در دل اطلاعاتی های جمهوری اسلامی آب می شد.

در همین جا لازمه بگم که اصولا در مقابله با هیچ جنبش مردمی امپریالیستها هرگز بیکار نمی نشینند و به الترناتیو سازی برای حفظ منافع خودشون مبادرت می کنند. اما داستان طرفداران سلطنت پهلوی و نقش مخرب آنها در این خیزش امری ست که باید بطور جداگانه به اون توجه کرد و آن را مورد بررسی قرار داد.

بدون شک، تکیه بر ماهیت مردمی و انقلابی خیزش بزرگ ۱۴۰۱ و جسارت و تهور جوانان شرکت کننده و به خصوص دختران جوان در این خیزش، ما را از پرداختن به ضعفهای اون بی نیاز نمی کنه. برای همین، قبل از پرداختن به برخی از دستاوردهای بزرگ این خیزش انقلابی باید روی بزرگترین ضعف این خیزش و به واقع خیزشهای مشابه مکث کنیم.

فقدان تشکل و عدم وجود یک نیروی رهبری کننده انقلابی، نقطه ضعف اساسی این خیزش بود. البته اگر به خیزشهایی که برای نمونه از سال ۱۳۸۸ تاکنون در سراسر ایران رخ داده توجه کنیم، می بینیم که این ضعف، این ضعف بزرگ شامل حال اون خیزش ها هم می شه. به واقع تمامی شورش های گرسنگان و خیزش های مردمی در این سالها همواره از فقدان تشکل و رهبری رنج بودند. و همین فقدان تشکل و رهبری در پرتو سرکوب های وحشیانه دیکتاتوری حاکم از عوامل مهم عدم پیشروی این جنبشها بود. پس یکی از وظایف مهم نیروهای آگاه و پیشرو اینه که به بررسی

قبل از پرداختن به برخی از دستاوردهای بزرگ این خیزش انقلابی باید روی بزرگترین ضعف این خیزش و به واقع خیزشهای مشابه مکث کنیم. فقدان تشکل و عدم وجود یک نیروی رهبری کننده انقلابی، نقطه ضعف اساسی این خیزش بود. البته اگر به خیزشهایی که برای نمونه از سال ۱۳۸۸ تاکنون در سراسر ایران رخ داده توجه کنیم، می بینیم که این ضعف، این ضعف بزرگ شامل حال اون خیزش ها هم می شه. به واقع تمامی شورش های گرسنگان و خیزش های مردمی در این سالها همواره از فقدان تشکل و رهبری در رنج بودند. و همین فقدان تشکل و رهبری در پرتو سرکوب های وحشیانه دیکتاتوری حاکم از عوامل مهم عدم پیشروی این جنبشها بود. پس یکی از وظایف مهم نیروهای آگاه و پیشرو اینه که به بررسی در مورد چگونگی قدم برداشتن برای رفع این ضعف بزرگ دست بزنند.

اند. ۲۲ هزار نفر به گفته این مهره رژیم عفو شدن. به راستی تعداد زندانیان عفو نگرفته چقدراند؟

می دانیم که حتی این عدد بزرگ- یعنی تعداد عفو شدگان- بنا به گفته رئیس قوه قضائی هم به هیچ وجه کل واقعیت تعداد دستگیر شدگان را نشان نمی دهد. اخیرا یکی از مسئولین سابق فدراسیون فوتبال ایران به نام محمد دادکان هم در مصاحبه ای عنوان کرد که در جریان اعتراضات چند ماه گذشته بیش از ۹۲ هزار نفر دستگیر شدند. این فرد در این مصاحبه گفت: "خودتان می گویند ۹۲ هزار نفر را گرفتیم". یعنی این رقم از گفته های خود مسئولین جمهوری اسلامی اخذ شده و در این مصاحبه ارائه گردیده. این رقم بزرگ، گوشه ای از یکی از روش های سرکوب جمهوری اسلامی را در جریان خیزش انقلابی اخیر، به نمایش می گذاره. مایلم روی این نکته هم تاکید کنم که با توجه به این واقعیت که هیچ کدام از عوامل عینی سبب ساز خیزش انقلابی سال ۱۴۰۱، نه تنها کاهش پیدا نکردند بلکه با تعمیق و گسترش فقر و فلاکت و بیکاری در بین ستمدیدگان، شدت هم پیدا کردند، بنابراین جامعه ما آستان خیزش های بزرگه که بدون شک با دستاویز های گوناگون دیر یا زود بروز خواهد کرد. با توجه به این واقعیت، برای جوانان ما شناخت روشهای سرکوب دیکتاتوری حاکم و آمادگی برای مقابله با آن ها یکی از راههای آمادگی برای شرکت در خیزشهای آینده هستش.

این روشها از گسیل مزدوران مسلح رژیم به خیابانها و اعزام دسته های موتور سوار برای سرکوب تجمعات مردمی تا تلاش برای تغییر شعارهای تظاهرکنندگان چه از طریق عناصر نفوذی اطلاعاتی و چه از طریق رسانه ها و شبکه های مجازی و همچنین باد کردن بر جثه نحیف نیرو های

دستور سردمداران جمهوری اسلامی، روشهایی را به کار بردند که دنائت و وحشیگری این رژیم را که در تمام این سالها هم نشان داده بود بار دیگر با وضوح تمام به نمایش گذاشتند. دلیل این وحشیگری ها هم روشنه. همه مسأله بر سر حفظ نظام سرمایه داری حاکم و تأمین منافع استثمارگران در ایران. حفظ جمهوری اسلامی را برخی از مبلغین رژیم، "اوجب واجبات" اعلام می کنند؛ رژیمی که برای تأمین منافع سرمایه داران داخلی و خارجی یعنی امپریالیستها از هیچ جنایتی علیه مردم مبارز ایران دریغ نورزیده و نخواهد هم ورزید.

طی سرکوبهای اخیر، جدا از کشتن صدها نفر و کور کردن چند صد معترض، هزاران نفر با شلیک گلوله و یا ضربات باتوم مجروح شدند که برای نمونه تنها اشاره می کنم به گزارشی از کردستان که نهاد های مدافع حقوق بشر ارائه دادند. بر اساس این گزارش تنها در حدود سه ماه تداوم اعتراضات خیابانی بیش از ۸۰۰۰ نفر -صرفا در کردستان- با شلیک مستقیم نیروهای سرکوبگر حکومتی مجروح شدند. حالا شما حساب کنید در سطح سراسری ایران و در فاصله زمانی ای که این خیزش ادامه داشت که خیلی بیشتر از سه ماه بود چند نفر با تیراندازی نیرو های سرکوب مجروح شده اند.

در جریان خیزش اخیر حتی در آن ابتدای کار که این خیزش داشت رشد می کرد، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به روش خاصی جهت خاموش کردن فریادهای مبارزاتی ستمدیدگان ایران دست زد و اون، اقدام به بازداشت وسیع و بی محابای نه فقط مبارزین در خیابان بلکه هر کسی بود که فکر می کردن ممکنه در این شرایط بحرانی برای مبارزه با رژیم کسانی را حول خودش جمع کند. به همین دلیل هم بود که نیرو های امنیتی دیکتاتوری حاکم حتی از بازداشت کسانی که در مبارزات اخیر حضور نداشتند هم کوتاهی نکردند. اون ها با وحشیگری تمام چندین هزار نفر رو دستگیر و برایشان پرونده سازی کردند.

البته، دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی هیچ وقت آمار درستی از تعداد کشته شدگان، مجروحین و بازداشتی ها ارائه نداده و بنا بر ماهیت ضد مردمی اش هم هرگز ارائه نخواهد داد. اما گاه از زبان سردمداران رژیم آمارهائی مطرح می شه که بر اساس اون ها تا حدی می شه وسعت دستگیریها را حدس زد. در این رابطه برای نمونه، غلامحسین محسنی اژه ای رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی در ۲۲ اسفندماه ۱۴۰۱، آن موقعی که خبر عفو زندانیان رو اعلام می کرد خبرداد که "۲۲ هزار نفر از کسانی که در جریان اعتراضات شش ماه گذشته بازداشت شده بودند" مورد به اصطلاح "عفو" قرار گرفته و آزادشده

در مورد چگونگی قدم برداشتن برای رفع این ضعف بزرگ دست بزنند.

به نظر می رسد بسیاری بر این واقعیت آگاه هستند که سرکوب های مداوم و وحشیانه دیکتاتوری حاکم، با برپائی بساط زندان و دار و شکنجه، امکان سازمانیابی را از مردم ما و نیرو های سیاسی در پروسه یک مبارزه مسالمت آمیز یا به قولی مبارزه "مدنی" گرفته و نگذاشته که مردم در تشکل های مردمی سازمان پیدا کنند و متشکل بشوند. همانطور که نگذاشته که روشنفکران انقلابی بتوانند در داخل کشور سازمانی در ارتباط با کارگران و زحمتکشان به وجود بیاورند. این واقعیت، بطور طبیعی باعث شده که وقتی هر از چند گاهی حرکت های بزرگ مبارزاتی مردم ما برای نابودی ظلم و ستم حاکم و رسیدن به رفاه و آزادی شعله ور می شه، در فقدان یک رهبری انقلابی در جامعه بعد از مدتی فروکش بکند. توجه جدی به این واقعیت و کوشش در برداشتن گامهایی در جهت غلبه بر این ضعف بزرگ، مهمترین وظیفه نیرو های انقلابی رو به باور ما مشخص می کنه. به باور ما در شرایط دیکتاتوری لجام گسیخته حاکم برای برخورد به این ضعف و تأمین رهبری برای جنبش مسیر ویژه ای را باید در پیش گرفت و باید طی بشه.

با توجه به اینکه در ادامه بحث به این مساله دو باره بر می گردم بهتر می بینم که قبل از پرداختن به این نکته، در اینجا به چند دستاورد ماندگار این خیزش اشاره کنم.

گفتم که این خیزش از ابتدا با فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر دیکتاتور یعنی نفی تمامیت رژیم حاکم شروع شد و با به آتش کشیدن مراکز سرکوب و تبلیغ جمهوری اسلامی ادامه پیدا کرد. اما در این میان باید بر نقش بسیار تأثیر گذار زنان و دختران جوان در این خیزش توجه کرد و به آن اشاره کنم، زنانی که در پیکاری متحد با مردان علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، با برداشتن روسری ها و به آتش کشیدن اون ها، حجاب اجباری استبداد مذهبی حاکم را نفی کردند و به تمسخر گرفتن. اتفاقا یکی از دستاوردهای خیزش اخیر همین تن ندادن بخشی از زنان کشور به حجاب اجباری جمهوری اسلامی. ما شاهدیم که زنان مبارز و دلاور به رغم همه مشکلات و هزینه هایی که این امر در بر داره تاکنون تن به الزامات و اجبارات جمهوری اسلامی ندادند و همچنان می کوشند آزادی پوشش و پوشش اختیاری رو به رژیم تحمیل کنند.

البته این روز ها که جمهوری اسلامی احساس می کند موج خیزش توده ای

نیروهای ارتجاعی و به تبعیت از آن ها نیروهای بینابینی و اصلاح طلبان غیر حکومتی در صفوف مردم سعی کردند با تکیه بر وسعت شرکت زنان در این جنبش و دلاوری ها و شجاعت هایی که زنان در برخورد با نیروهای سرکوبگر- نیروهای جمهوری اسلامی- از خود شون نشان دادن، جنبش اخیر رو "زنانه" و "انقلاب فمینیستی" و غیره بنامند. نقش بزرگ و غرور آفرین زنان در این خیزش، غیر قابل انکار بوده و کمونیست ها بر این شعار همواره تأکید دارند که آزادی جامعه با آزادی زنان گره خورده. اما هرگز نباید فراموش کرد که برای رسیدن به آزادی، مبارزه دوش به دوش زنان و مردان الزامیه و در جامعه ما زنان مبارز در اتحاد با مردان مبارز می توانند بر دشمن همه مردم ایران یعنی امپریالیستها و سرمایه داران داخلی و رژیم نماینده آن ها که در حال حاضر رژیم منغور جمهوری اسلامی، فائق بیایند.

فروکش کرده و یا به قول اون آخوند احمق، احمد خاتمی امام جمعه تهران و عضو هیئت رئیسه مجلس خیرگان "شکست خورده"؛ در تلاش اند که با لایحه "حجاب و عفاف" و با استخدام "حجاب بان" و تهدید و فشار و اعمال جرمه های گراف وضع سابق را دو باره بر زنان و کل جامعه تحمیل کنند و آب ریخته شده را به جای قبلی بازگردانند که البته کار ساده ای نیست. این تلاشها بار دیگه نشان می ده که این قانون مبارزه ست که وقتی مبارزه اوج می گیره به نیروهای طرفدار وضع موجود عقب نشینی هایی را تحمیل میکنه و با افول موج های مبارزه، ارتجاع، فوراً شروع به تعرض و باز پس گیری سنگرهای از دست داده را می کند. نمونه ای از این تعرض را در سخنان وقیحانه حسین جلالی آخوند، نماینده رژیم در مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی می شه دید که با وقاحت تمام دختران جوان زیر ۱۸ سال رو تهدید می کنه که اگر چه به خاطر سنشان ممکنه نشود آنها را زندانی کرد اما اگر حجاب اسلامی را رعایت نکنند از ادامه تحصیل و داشتن پاسپورت و حساب بانکی و اینترنت و تلفن محروم خواهند شد. این آخوند تنها نگفت که حمله های شیمیائی به مدارس را از سر می گیرند و به این طریق به حساب دختران جوان خواهند رسید.

اما به رغم همه این تهدیدات و سازماندهی "حجاب بان" شاهدیم که چگونه نیروهای امر به معروف و نهی از منکر رژیم و یا همان گشت ارشادی که اون ها پس از قتل ژینا (مهسا) امینی از خیابانها مجبور شدند که جمع شان کنند با خشم زنان و کل جامعه مواجه شده و به طور روزمره از طرف زنان و مردان مبارز گوش مالی داده می شوند. نمونه برجسته در این مورد، درگیری مردم با مأموران انتظامی در میدان شهرداری رشت بود که باعث شد اصلاح طلبان

حکومتی صداشون در آید. آنها به حکومت هشدار دادند که این برنامه ها، خیزش های جدیدی را سبب شده و به قول آنها باعث "خودبراندازی" می شه. این جمله ایه که خاتمی گفت که این کار ها به "خود براندازی" منجر میشود.

همانطور که همواره از طرف کمونیست ها تأکید شده، سرکوب زنان، سرکوب جامعه ست. ما در جامعه خودمون- ایران- به طور کاملاً عینی شاهد این واقعیت هستیم و می بینیم که جمهوری اسلامی در طی عمر ننگین خودش هر بار که خواسته سرکوب و اختناق در جامعه را شدت بیشتری بده، این کار را با شدت دادن به سرکوب زنان آغاز کرده. درست به این خاطر که زنان ایران حتی از مردان دلائل خیلی بیشتری برای اعتراض به وضع موجود و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، دارند. در تمام این سالها هم در هر حرکت مبارزاتی عمومی، زنان نقش بزرگی در پیشبرد جنبش ایفا کردند.

آن چه هم که در خیزش ۱۴۰۱ مشاهده شد همین واقعیت بود. البته نیروهای ارتجاعی و به تبعیت از آن ها نیروهای بینابینی و اصلاح طلبان غیر حکومتی در صفوف مردم سعی کردند با تکیه بر وسعت شرکت زنان در این جنبش و دلاوری ها و شجاعت هایی که زنان در برخورد با نیروهای سرکوبگر- نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی- از خود شون نشان دادن، جنبش اخیر رو "زنانه" و "انقلاب فمینیستی" و غیره بنامند. در این کوشش، آنها واقعیت های جامعه طبقاتی وجود را کنمان می کنند و در ضمن با چنین توصیف هایی، عملاً بر روی نقش مردانی که جان بر کف در کف خیابانها با رژیم ستیزند سایه می اندارند.

باز تأکید کنم که نقش بزرگ و غرور آفرین زنان در این خیزش، غیر قابل انکار بوده و اساساً شرکت هر چه بیشتر زنان در مبارزات عمومی برای تداوم مبارزات مردم تا رسیدن به آزادی از اهمیت زیادی برخورداره. کمونیست ها بر این شعار همواره تأکید دارند که آزادی جامعه با آزادی زنان گره خورده. اما هرگز نباید فراموش کرد که برای رسیدن به آزادی، مبارزه دوش به دوش زنان و مردان الزامیه و در جامعه ما زنان مبارز در اتحاد با مردان مبارز می توانند بر دشمن همه مردم ایران یعنی امپریالیستها و سرمایه داران داخلی و رژیم نماینده آن ها که در حال حاضر رژیم منغور جمهوری اسلامی، فائق بیایند.

دستاورد مهم دیگه ای که مایلم در این بحث روی آن تأکید کنم شکل گیری هسته های مبارزاتی که با توسل به قهر انقلابی به مقابله با قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی برخاستند. در جریان خیزش اخیر هسته هایی از جوانان شکل گرفته که نه فقط در طول این خیزش بارها

پاسخ به این نیاز واقعی جامعه ست. وجود و شکل گیری این هسته ها و مبادرت آنها به مبارزه قهرآمیز در شرایطی صورت می گیرد که دشمن و نیروهای سیاسی بینابینی سال های ساله که علیه ضرورت مبارزه مسلحانه تبلیغ کرده و با تبلیغات گوناگون سعی کردند جوان ها را از دست زدن به این مبارزه باز دارند. اما امروز نشان داده می شود که نیروی واقعیتهای عینی و نیاز جامعه به تغییر بنیادی قوی تر از هر نوع تبلیغی عمل می کند. در واقع اگر نیاز جامعه نبود، جوانان مبارز و انقلابی ما به تشکیل چنین هسته هائی، هسته های مبارزاتی که به مبارزه قهرآمیز روی می آوردند مبادرت نمی کردند و در چهارچوب این هسته ها به مبارزه قهر آمیز دست نمی زدند.

همانطور که در اول صحبتیم اشاره کردم، در این برنامه و در این جلسه مایلیم وقت بیشتری به بخش پرسش و پاسخ اختصاص پیدا بکنه. به همین دلیل هم در اینجا بحث را تمام می کنم. اما، در بخش دیگر برنامه ضمن اشاره به یکی دیگر از دستاوردهای خیزش انقلابی اخیر، در مورد این که چرا ما، چریکهای فدائی خلق، امپریالیستها را دشمن اصلی مردم ایران می نامیم و منظور ما از استقلال چیه که در شعار "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال" هم منعکس شده، اگر وقت بشه و امکانش وجود داشت توضیح بیشتری خواهم داد.

امیدوارم این طرح بحث کوتاه باعث بشه که بتوانیم در بخش پرسش و پاسخ با همفکری همدیگه، زوایای هر چه بیشتری از این خیزش انقلابی ۱۴۰۱ را که به سالگرد آن هم داریم نزدیک می شویم طرح کنیم و روش بحث کنیم. به امید چنین بحث پر باری برایتان آرزوی پیروزی می کنم. شاد باشید.

مبارزین حمله کننده به آن مرکز سرکوب جمهوری اسلامی بود.

در پایان بحثم لازمه که به یک واقعیت مهم هم بپردازم، و اون اینه که در جنبش انقلابی ما در رابطه با چگونگی سازمانیابی توده ها و ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه ای و به واقع، بقا رشد یابنده نیرو های سیاسی، همواره دو راه در تقابل با هم مطرح بوده. یک راه مدعی بوده که در زیر سلطه همین دیکتاتوری می شه با توسل به مبارزات مسالمت آمیز، کارگران و ستمدیدگان را در تشکلهای مختلف سازمان داد و در حاشیه ای که این دیکتاتوری گویا قادر به کنترل آن نیست حزب و سازمان و سندیکا ساخت.

اما راه دیگه، که متکی بر واقعیت های عینی جامعه ست، برعکس معتقده که درست به دلیل سلطه یک دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهرآمیز در جامعه ایران، راه ایجاد یک سازمان انقلابی و تشکلهای توده ها و نیرو های انقلابی، مسیر ویژه ای را طی می کنه. یعنی روشنفکران انقلابی وظیفه دارند با توسل به مبارزه مسلحانه در سد دیکتاتوری شکاف بندازند و ضمن بقای رشد یابنده خودشان امکان ارتباط با توده ها و همچنین بقای رشد یابنده نیرو های انقلابی را ممکن بکنند.

واقعیت اینه که زمانی که رژیم حاکم همه راه های مسالمت آمیز رو بی نتیجه می کند راهی جز مبادرت به مسلح شدن و اعمال قهر انقلابی باقی نمی مانه. امری که هم در تجربه دوران سلطنت پهلوی و هم بیش از چهل سال سلطه جمهوری اسلامی آن را به اثبات رسانده. اتفاقاً شکل گیری هسته هائی از جوانان انقلابی در جریان خیزش انقلابی ۱۴۰۱

مراکز سرکوب رژیم را مورد یورش خودشان قرار داده و آنها را با کوکتل مولوتف به آتش کشیدند، بلکه در مواردی هم با عملیات مسلحانه علیه مزدوران رژیم برخی از آن ها را از صحنه خارج کردند. برای نمونه مثلاً در شهر ایزه. امروز نیز شاهد حرکت های مبارزاتی قهرآمیز آن ها در این یا آن نقطه کشور هستیم. شکل گیری این هسته ها تأکیدی بر این واقعیت بود که جوانان انقلابی بیش از پیش راه اصلی مبارزه با جمهوری اسلامی رو شناخته و درک کردند که برای در پیش گرفتن این راه باید متشکل بشوند و دست در دست همفکران خود در راه اصلی مبارزه گام بردارند. تشکیل هسته هائی از جوانان که علیرغم همه سختی شرایط ناشی از دیکتاتوری لجام گسیخته حاکم دست به حرکت های قهرآمیز مبارزاتی می زنند، یکی از مهمترین درسهای ماندگار خیزش اخیر.

این هسته ها در هر کمیت و کیفیتی که باشند آگه بتوانند در مقابل یورش های مزدوران امنیتی جمهوری اسلامی خودشان و ادامه کاریشان را حفظ کنن، و به لحاظ نظری هم آگاهی خودشان را رشد بدهند بدون شک گام مهمی در جهت ایجاد تشکلهای مناسب برای رهبری جنبش در آینده و فائق آمدن بر پراکندگی صفوف توده ها برداشته خواهد شد. در حال حاضر، به رغم فروکش کردن اعتراضات خیابانی چنین هسته هائی در برخی شهرها هنوز به فعالیت هائی دست می زنند. از جمله چند روز پیش شاهد بودیم که در سبزوار یکی از مراکز بسیج توسط آن ها با پرتاب چند کوکتل مولوتف به آتش کشیده شد. در کلپیی که در این مورد در شبکه های اجتماعی پخش شد از پرتاب "رگبار کوکتل مولوتف" به این مرکز نام برده شده بود که خودش بیانگر کمیت بالای

معضل کودکان کار از صفحه ۱۷

تحت ستم و استثمار ما را که خود در ایجاد آنها نقش برجسته داشته را حل کند چرا که وظایفی که برای بودنش تعریف و بعده اش گذاشته شده چیزی جز غارت و بباد دادن ثروت های عمومی کشور ما در منطقه و در جهت اهداف سرمایه داران حاکم و اربابان امپریالیست اش نمی باشد . امروز دیگر بر هر ایرانی آزاده و دلسوز روشن است که تا زمانیکه رژیم فاسد و خدمتگزار سرمایه داران داخلی و خارجی یعنی جمهوری اسلامی برای حفظ استثمار کودکان و جوانان و دیگر اقشار مردم تحت ستم ما حاکم است نه تنها امکان کمک به هیچ کدام از بخش ها و گروههای آسیب پذیر در جامعه امکان پذیر نمیشد بلکه هر یک روز که از عمر این جانیان دارو شکنجه که بگذرد شاهد ویرانی و نابودی بیشتر کشور و طبیعت و ثروتهای عمومی ایران و به همین ترتیب حیات کودکان ستمدیده خواهیم بود. بر زنان و مردان مبارز و آگاه ماست که با تشدید مبارزات قهرمانانه خود این رژیم ناتوان و درمانده را که در دوران پایدانی عمر خود قرار گرفته، و برای حفظ حیات ننگین سیاسی خود در پناه حمایت قدرتهای امپریالیستی غرب و شرق به هر سرکوبی متوسل میشود را با سازماندهی توده ها و با در پیش گرفتن شیوه های انقلابی سرنگون ساخته و طومار ننگین زندگی این جنایتکاران که زندگی را بر کودکان ما و کارگران و ستمدیدگان جهنم کرده اند را در هم بیچند.

مرداد ۱۴۰۲، فیروزه

هلند: گزارشی از آکسیون دفاع از زندانیان

سیاسی از صفحه ۲۰

از زمره شعارهای سرداده شده بود. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند نیز در این حرکت فعالانه شرکت کرده و با برپایی میز کتاب ضمن پخش اعلامیه های کمیته به بحث و گفتگو با بازدید کنندگان از آکسیون در مورد شرایط جاری در ایران و اهداف آکسیون پرداختند.

این آکسیون از ساعت یک بعداز ظهر آغاز و پس از سه ساعت و نیم، در ساعت چهار و نیم عصر با موفقیت به اتمام رسید.

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد!

پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند ۱ آگوست ۲۰۲۲

"مروری بر خیزش انقلابی سال ۱۴۰۱": "در باره شعار زن، زندگی، آزادی" و

"کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۴۴"

توضیح "پیام فدایی": آنچه در زیر می آید متن سخنان رفقا خورشید، لایلا و سهیلا ست که در جریان برنامه کلاب هاوس مورخ ۲۹ مرداد ۱۴۰۲ در اتاق بذرهاي ماندگار و در قسمت بحث آزاد، پس از سخنرانی رفیق فریبرز سنجری ایراد شده است.

سارینای ۱۶ ساله رو فراموش نخواهند کرد دختری که وقتی از دغدغه هاش سخن می گفت ما می بینیم که چقدر عمیق تونسته بود ریشه و علت فقر و ستم و استثمار رو تشخیص بده و در موردشون صحبت کنه باز هم تاکید میکنم که این مردم این جنایات رو نه می بخشند و نه هرگز فراموش می کنند بلکه تجربه نشون داده که همین مردم با خیزش های بعدی که در آینده بدون شک رخ خواهد داد، به سلطه رژیم می که حتی از مزار شهدای ما هم می ترسد، پایان خواهند داد.

به امید پیروزی بر حق توده های مبارز و انقلابی ما!

رفیق سهیلا، "درباره شعار زن، زندگی، آزادی":

دروود رفقا! سپاسگذاری میکنم از رفیق سنجری و رفقای برگزار کننده این مراسم. با درود به همه شما!

رفیق سخنران نکات مهمی را در رابطه با خیزش انقلابی ۱۴۰۱ توضیح دادند. یکی از این نکات این بود که خیزش مزبور را نباید انقلاب زنانه معرفی کرد. در حالی که میبینیم که در حدود یکسال اخیر عده ای این خیزش انقلابی را به عنوان «انقلاب زنانه» تفسیر میکنند. در حالیکه واقعیت این است که انقلاب یک امر طبقاتی است و نمی شود آنرا زنانه و مردانه کرد. خیزش ۱۴۰۱ انقلاب همه مردم تحت ستم در ایران است. البته شجاعت و از خودگذشتگیها و مبارزات و از جان گذشتگی های زنان در این خیزش انقلابی بسیار تحسین برانگیز است و نمیتوان آن را کتمان کرد. اما تبلیغ زنانه بودن انقلاب و اساسا ترویج «آیدنتیتی پالیتیکس» (Identity Politics) (که به معنای هویت طلبی است؛ یعنی هویت زنانه مردانه؛ یا هویت پیر و جوان؛ یا هویت ترک و فارس و عرب و یا هویت مذهبی و غیرمذهبی به این جنبش دادن و یا هویت باسواد و بیسواد و ... غیره را به جنبش چسباندن و جنبش را از هویت اصلی آن که هویت طبقاتی است؛ تهی کردن) از اهداف دشمنان مردم است. یعنی از اهداف طبقه حاکم و اربابان امپریالیستش است. حالا دیدیم فردی که قبل از من صحبت میکرد (از میان پرسش کنندگان) کلا امپریالیسم را کتمان کرد و گفت امپریالیستی وجود ندارد. گویا واقعیتهای جهان را نمیبیند. گویا از نظر او امپریالیستها نبودند که عراق را اشغال کردند؛ پس کی بود عراق را اشغال کرد؟ این امپریالیستها نیستند که هر وقت مردم ایران بلند میشن رژیم را سرنگون کنند؛ میایند به کمک رژیم. این امپریالیستها نیستند که در هر گوشه و

جریان چند و چون اونها قرار دارید جمهوری اسلامی به رسم همیشگی خودش در سرکوب مخالفان، درست به مانند قتل عام انقلابیون در دهه شصت رفتار کرد و این بار هم جنازه ها را برای دفن به خانواده ها تحویل نداد و برای به خیال خودش جلوگیری از تجمع مردم در خاکسپاری شهدا، بعضی از شهدا رو در محلی غیر از محل مورد نظر خانواده های اونها دفن کردند، نمونه اش نیکا که اجازه دفن در شهر خرم آباد رو به خانواده ندادند و خود رژیم، علیرغم میل خانواده، پیکر نیکا رو در روستای پدری او که کیلومترها از شهر خرم آباد دور بود، دفن کرد. یک رسم بسیار کثیف دیگر جمهوری اسلامی، شکستن سنگ قبر شهدا بود که باز هم در دهه شصت شاهد بودیم البته من از بزرگترها شنیدم. اونها سنگ قبر محسن شکاری رو - به عنوان مثال - شکستند و همینطور عکس شهدا رو بر بالای مزارشون پاره می کردند و یا می سوزاندند اخیرا هم من شنیدم که آرامستان آچی، محل دفن ژینا امینی رو دارن طوری بازسازی می کنند که عملا مردم نتونند در اونجا تجمع داشته باشند و در حقیقت دسترسی برای عموم مردم به اون مکان رو سخت کردند. و همچنین در شهر اراک در آرامگاهی که مهرشاد شهیدی دفن شده هم اقدامی به مانند همین در حال انجام هست. خب البته که این اقدام جمهوری اسلامی یک مساله تکراری است همانطور که رژیم و عمالش مثل ابراهیم نبوی که چند سال پیش در تلویزیون صدای آمریکا گفت کسی دهه شصت رو یادش نیست و شما هم به یاد کسی نیارید و فراموشش کنید، سعی داشتن که کشتار انقلابیون دهه شصت و خاوران ها رو از ذهن مردم پاک کنند و یاد همه آن جانهای شیفته رو به خیال خام خودش به فراموشی بسپرن. ولی شعار نه میبخشیم و نه فراموش میکنیم یکی از سرلوحه های مبارزاتی ما تا به ثمر نشستن انقلابی مردمی به رهبری طبقه کارگر و رهایی از ظلم و ستم سرمایه داران خارجی و داخلی هست. در طول این یک سال هم رژیم نهایت تلاش خودش رو کرده که مثلا آثار جنایات بیشمار خودش رو در حق این مردم پاک بکنه اخیرا هم به خانواده های شهدای خیزش ۱۴۰۱ داره بشدت فشار میاره و مرتبا وزارت اطلاعات اونها رو احضار می کنه و تهدید می کنه و اجازه برگزاری مراسم و یادمان بهشون نمی ده. در حالی که رژیم هرچقدر که دست و پا بزنه و دست به انجام هرکاری هم که بزنه نمی تونه یاد و خاطره این شهدا رو از دل و ذهن مردم پاک بکنه. مردم ما هرگز صحبت های آگاهانه

رفیق خورشید، "مروری بر خیزش انقلابی ۱۴۰۱": با درود به همه عزیزان حاضر در اتاق و تشکر از سخنان بسیار خوب رفیق سنجری گرامی با توجه به اینکه کمتر از یک ماه دیگه سالگرد خیزش مردمی ۱۴۰۱ هست، فکر می کنم بد نباشه اینجا در حقیقت با هم مروری داشته باشیم به اونچه که در روزهای حساس این جنبش روی داد همانطور که می دانیم، خیزش انقلابی مردم در سال ۱۴۰۱ در روز ۲۵ شهریور ماه با مرگ ژینا آغاز شد که بدنال اون یک خیزش عظیم مردمی در ایران اتفاق افتاد و مردم مبارز در تهران بعد از شنیدن این خبر در مقابل بیمارستان کسری دست به تجمع اعتراضی زدند. هرچند که قبل از مرگ ژینا، زمانی که او در کما بود مردم سراسر ایران در فضای مجازی شروع به اعتراض و افشاگری علیه رژیم و عملکرد وحشیانه گشت ارشاد کرده بودند. به هر حال جوانان و مردم مبارز در تهران جرعه این اعتراضات رو روشن کردند. فردای آن روز افراد زیادی برای خاکسپاری ژینا در آرامستان آچی سقز جمع شدند و این تجمع همراه با سر دادن شعارهایی علیه رژیم بود که اتفاقا در همان مکان برای اولین بار فردی از میان حاضران شعار زن، ژینا آزادی را سرداد که با توجه به آشنایی مردم منطقه با این شعار، عده ای هم تکرار کردند. از آن زمان به بعد همواره در طول این یک سالی که می گذره مردم در سراسر ایران شهید داده اند. و اتفاقا همه جا در بزرگداشت این شهدا تجمعات بزرگی اتفاق افتاده. نمونه اش تجمع گسترده مردم کرج در روز خاکسپاری حدیث نجفی بود که در روزهای آغازین این خیزش عظیم مردمی دستاوردهای بزرگی به همراه داشت. در همون روز مردم معترض کانکس پلیس رو به آتش کشیدند و رودر رو با دژخیمان رژیم مبارزه می کردند. و یا در مراسم خاکسپاری نیکا شاکرمی در روستایی نزدیک خرم آباد مردم یکصدا سرود معروف دایه دایه وقت جنگه رو خوندن و همچنین زد و خوردهایی بین مردم و مزدوران رژیم اتفاق افتاد که منجر به کشته و زخمی شدن و دستگیری عده ای شد. و یا در مراسم خاکسپاری کیان پیر فلک، کودک ۹ ساله ای که توسط مزدوران جانیکار رژیم با گلوله کشته شد، در شهر ایذه بین مردم خشمگین و معترض و عوامل خودفروخته رژیم درگیری ایجاد شد که عده ای هم در آنجا کشته و زخمی شدند یا به اسارت گرفته شدند. و همینطور در شهر اراک در مراسم خاکسپاری مهرشاد شهیدی و دهها مورد دیگر که همه شما حتما بهتر از من در

جلوه آشکاری از سرسپردگی رژیم سلطنت به امپریالیستها می باشد. همان سلطنتی که در جریان خیزش ۱۴۰۱ همگان چهره سرکوبگر طرفدارانش را به عینه دیدند.

با استناد به اسنادی که بصورت قطره چکانی و هراز گاهی سرویس های اطلاعاتی غرب و در راس ان سیا (CIA) منتشر کرده اند؛ نکاتی هست که میخواهم توجه شما را به برخی از آنها جلب کنم. مطابق یکی از این اسناد، شاه به منابع سفارت امریکا در ایران میگه، انگلیسی ها پدرم را بر سر کار آوردن و بعد پدرم را بیرون انداختن و سپس میگه اگر انگلیسی ها میخواهند که من بروم باید زودتر بدانم تا بی سر و صدا بروم. این اسناد اعتراف آشکاری است به نوکری شاه برای قدرتهای امپریالیستی. در مرداد ۱۳۳۲، انگلیس استعمارگر و روزولت رئیس جمهور امریکا بکمک ارتجاع داخلی و زاهدی خائن وتبانی با آخوندها امثال آیت الله کاشانی و با استفاده از اراذل و اوباشانی نظیر شعبان بی مخ و امثالهم توانستند با این تعرض بزرگ به مبارزات مردم، دولت ملی مصدق که خود هم دارای ضعفهای بسیاری بود را به شکست بکشاند و برای مدت ۲۵ سال مزدورشان محمدرضا پهلوی را در قدرت حفظ کنند. تا سرانجام، اوج گیری مبارزات مردم شاه مزدور را به تلویزیون کشاند تا در مقابل چشم همگان بگوید "من هم صدای انقلاب شما را شنیدم" اعترافی که دیگر نمی توانست در اراده مردم در سرنگونی شاه خللی ایجاد کند. اتفاقا باز در سال ۵۷ همین "شاه شاهان" در دیداری که در دی ماه ۵۷ با هاپزر داشته است هاپزر در حالیکه به ساعتش نگاه میکند به این مزدور تاریخ مصرف اش تمام شده میگوید: کی میخواهید از تهران بروید و در پاسخ شاه شاهان میگوید کی و کجا بروم ؟ این اسناد سرسپردگی و نوکر صفتی رژیم شاه و سلطنت پهلوی به امپریالیست ها را بار دیگر بروشنی نشان میدهد. و همچنین نشان می دهد که مردم اگر می خواهند به آزادی دست یابند باید قبل از هر چیز سلطه امپریالیسم و سرمایه داران وابسته و رژیم های دست نشانده آنها را با قدرت انقلاب خودشان نابود سازند.

این را هم اضافه کنم که در اینجا گفته شد که دوره مبارزات قهرآمیز سالهاست پایان رسیده است، آیا ما در جامعه ایی مدنی زندگی میکنیم که بتوانیم با شیوه های مدنی اعتراض کرد، ما در جامعه ایی زندگی میکنیم که همیشه حرف زد چه برسد به اینکه اعتراض کرد با کسانی که همیشه با زبان ساده با آنها صحبت کرد چگونه میتوانیم با شیوه مدنی مبارزه کنیم؟

در پایان مجددا تشکر میکنم از برگزارکنندگان این کلاب و تشکر از رفیق سخنران و پاسخ های اصولی که به سئولات مطرح شده دادند.

تا دارو دسته نیم پهلوی و مهره های رنگارنگ امپریالیستها هم به ترویج این شعار مشغولند. به راستی چرا؟ زیرا که این یک شعاریه که دشمن هم میتونه بنا به میل خودش آنرا تفسیر کنه و آن را سر بدهد و روی پرچمش بگذارد. یک مرتجع زن ستیزدهم میتوانه به میل خودش تفسیرش کند. چرا نیم پهلوی و عمال رژیم و عمال امپریالیستها نمیتوانند شعار "نان کار مسکن آزادی استقلال" را بدهند؛ اما با صرف هزینه های تبلیغاتی فراوان تلاش کردند شعار قابل تفسیر "زن زندگی آزادی" را رواج بدهند؟ زیرا با این شعار بی محتوا میخواهند خیزش را از محتوای انقلابی اش تهی کنند؛ اغتشاش ذهنی در خیزش انقلابی ایجاد کنند؛ محتوای طبقاتی قیام را پنهان کنند و ناآگاهی طبقاتی را دامن بزنند.

الان این آقایانی که (از میان پرسش کنندگان) از عدم وجود امپریالیسم میگویند؛ از عدم ضرورت مبارزه مسلحانه صحبت میکنند؛ به نوعی ادامه همان ایجاد ناآگاهی طبقاتی است. و برخی هم نظرات انحرافی همچون "انقلاب زنانه" را زیر این شعار رواج می دهند. آیا نباید لحظه ای فکر کرد که از این "همه با هم" چه کسانی سود می برند و چه مردمی مطالبات انقلابی شان به حاشیه رانده می شود؟ در نهایت با یک جمله حرفم را تمام میکنم. ما معتقدیم که شعار های خیزش باید شعارهایی باشند که قدم به قدم با رشد قیام و رشد آگاهی مردم در رابطه با اینکه چه میخواهند؛ ابداع شوند؛ توسط پرچمداران قیام اشاعه یابند. و خواسته های طبقات محروم جامعه و سطح آگاهی آنها را منعکس کنند.

رفیق لیل، کودتای ۲۸ مرداد: با درود به همه دوستان و رفقای حاضر در کلاب "بذرهای ماندگار" و تشکر از این کلاب به خاطر این برنامه و تشکر از رفیق سخنران.

از آنجا که این روزها داریم به سالگرد خیزش ۱۴۰۱ نزدیک می شویم میخواهم از این فرصت استفاده کنم و ضمن گرامیداشت خاطره عزیزانی که در این خیزش جانشان را در راه آزادی گذاشتند به رویداد های دیگری هم که یا داریم به سالگرد آنها نزدیک می شویم مثل سالگرد روزهای پراز درد و رنج و خون فتوای فاجعه بار خمینی جلا - که البته با همراهی و موافقت کلیه مدیران و مسئولین ان روز حکومت اسلامی بود و نتیجه آن یعنی کشتار اسیران و دربندان قتل عام ۶۷ - و یا رویدادهایی یک روز از آن گذشته است مثل فتوای خمینی سفاک علیه خلق کرد در ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ یعنی حکم جهاد علیه مردم زحمتکش کردستان و همچنین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یعنی سالگرد کودتای آمریکا و انگلستان علیه دولت مصدق و بازگرداندن شاه مزدور به قدرت.

من مایلم در اینجا اشاره کوتاهی به این رویداد بکنم. به خصوص که این رویداد

کنار جهان جنگ راه انداخته اند. این افرادی که وجود و حاکمیت نیروهای امپریالیستی بر جهان را کتمان میکنند و تئوری «مبارزه مسلحانه» هم استراتژی هم تاکتیک» را کتمان میکنند؛ توضیح ندادند (و نمیتوانند توضیح بدهند) که جهانی که به نظر آنها امپریالیستی (تحت حاکمیت امپریالیستها) نیست؛ چه نوع جهانی است؟ آیا (از نظر این آقایان) همه (طبقات در سراسر جهان) با هم دوستند و میشه همه (مردم و عمال رژیم های حاکم بر جهان) با هم صحبت کنیم؟ فرد قبلی که صحبت میکرد؛ ظاهرا مخالف مبارزه مسلحانه است و معتقد است که به جای مبارزه مسلحانه (که ما معتقدیم حق توده های مردم تحت ستم است در مقابل دشمنی که تا دندان مسلح است) میشود نشست با طبقه حاکم صحبت کرد!!

همان تبلیغ «زنانه» بودن انقلاب هم توسط همین نیروهایی ساخته شده که به حاکمیت امپریالیسم بر جهان اعتقاد ندارند و به مبارزه طبقاتی اعتقاد ندارند؛ و به (ضرورت) مبارزه مسلحانه (مبارزه) مسلحانه طبقه کارگر علیه دشمنانش) اعتقاد ندارند. و همه اهداف (این مبلغین به اصطلاح «انقلاب زنانه») این است که صف نیروهای شرکت کننده در این خیزش را درهم بریزند و منجر به ایجاد نفاق و چنددسته گی بشوند و از اتحاد طبقاتی میان کارگران و زحمتکشان جلوگیری کنند. این ترفند «انقلاب زنانه» ترفند دشمنان مردم است. یعنی درواقع دشمن اصلی که سرمایه داری و امپریالیسم است را پنهان میکنند و «مرد» و یا یک هویت دیگر را به عنوان دشمن و هدف قرار میدهند. میگویند انقلاب شما زنانه است و دشمنتان هم «مرد» است. برای نمونه نگاه کنید به شعار "زن زندگی آزادی" که برای برخی همین هدف را دنبال می کند که ایجاد نفاق کنند و خصلت طبقاتی را از جنبش انقلابی بگیرند و جنبش انقلابی را تضعیف ذهنی و تضعیف تئوریک بکنند. در شرایطی که مطالبات طبقات محروم جامعه و سطح آگاهی آنها به آنجا رسیده که شعار اصلی منطبق با اهداف خیزش انقلابی؛ مبارزه برای "نان کار مسکن آزادی استقلال" می باشد که وابسته است به درهم شکستن سیستم سرمایه داری وابسته (وابسته به امپریالیسم؛ که این آقایان معتقدند وجود ندارد) و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر برای کارگران و زحمتکشان و همه اقشار تحت ستم.

مسلما ما مخالف مبارزه برای آزادی زنان نیستیم و همواره در تلاش بوده ایم که در صف اول این مبارزه باشیم. اتفاقا در طول تاریخ مدرن؛ همیشه کمونیستها پرچمدار واقعی مبارزه برای آزادی زنان بوده اند. در ایران هم همینطور بوده و هست. ما معتقدیم و در انتشارات و سخنرانیهای این تشکیلات هم به طور واضح و کامل توضیح داده شده که این شعار (زن؛ زندگی؛ آزادی) آنقدر قابل تفسیر و بی ربط با خواسته های انقلابی زنان است که حتی دشمنان مردم؛ یعنی از عمال رژیم گرفته

مشاهداتی از وضعیت طبقه کارگر در کانادا



در هفته های اخیر، هزاران نفر از کارگران و زحمتکشان در استان انتاریو (کانادا) به دلیل نارضایتی از سیاستهای دولت استانی و کشوری در طول تابستان با شرکت در تظاهرات و اعتصابات متعددی خشم و نارضایتی خود علیه سیاستهای طبقه سرمایه دار حاکم را نشان داده و به مبارزه برای افزایش حقوق دستمزدهای ناچیز کنونی پرداختند.

یکی از این تظاهرات و راهپیمایی ها در سوم ماه ژوئن ۲۰۲۳ با فراخوان اتحادیه ها و گروه های کارگری؛ گروه های محافظ محیط زیست؛ انجمنهای ضد فقر و ... در شهر تورنتو و تعدادی دیگر از شهرهای استان انتاریو برگزار شد که این متن با استفاده از مشاهدات نگارنده در آن تظاهرات و گفتگو با چندین کارگر شرکت کننده در آن نوشته شده است.

عملکرد اتحادیه های موجود در طول چندین دهه مبارزات کارگری در کانادا برای بخش بزرگی از طبقه کارگر آگاه این کشور ثابت کرده که این اتحادیه های زرد ذاتا نمیتوانند نمایندگان واقعی و انقلابی آنها باشند و نقش موثری در جهت احقاق حقوق آنها ایفاء کنند. با آگاهی به این امر و صرفا برای آشنایی نزدیک با شرایط اجتماعی تظاهرکنندگان در شهر تورنتو در وضعیت کنونی و مشاهده حرکت اعتراضی کارگران و کسب آگاهی بیشتر در مورد آنان تا حد امکان و هرچند محدود؛ به طور فردی در این تظاهرات شرکت کردم. اولین چیزی که نظرم را جلب کرد؛ ظاهر پژمرده؛ چشمهای گود رفته و نگاه های خسته؛ کفشهای فرسوده و لباسهای ژنده کارگران شرکت کننده در تظاهرات بود. بسیاری از آنان زنان کارگر و فرزندانیشان بودند.

نکته بعدی وجود شمار قابل توجهی از تظاهرکنندگان کارگران مهاجر و پناهنده از کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی در صفوف تظاهرات بود. در شرایط کنونی در کنار "استثمار استاندارد" جاری در نظام حاکم (استثمار کارگران صنعتی کشورهای پیشرفته غربی؛ یعنی شرایطی که دستمزد کارگران در حدی است که بتوانند تجدید قوا و زندگی کنند تا قادر به ادامه کار و منبع ارزش اضافی جدید برای سرمایه داران باشند) شاهد شرایط "فوق استثمار" (استثمار شدید کارگران در کم درآمدترین مشاغل) نیز هستیم. یعنی کارگرانی که آنقدر دستمزدشان کم است که اغلب واجد شرایط دریافت کمکهای دولتی برای تامین غذا، پوشاک و اجاره خانه و ... هستند. درواقع وجود خیل این کارگران

همیشه گرسنه؛ بی سرپناه و در شرایط حداقل است که باعث می شود تا دیگران بتوانند خوراک و پوشاک و مسکن و ... ارزانتر و یا شرایط راحت تری داشته باشند. اغلب این "فقیران شاغل" در کانادا را کارگران مهاجر تشکیل میدهند.

با نگاهی به کودکان زنده پوش و حلقه های سیاه زیر چشمهایشان؛ مبهوت میشوی آیا اینجا واقعا کانادا؛ یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان سرمایه داری است یا یکی از کشورهای سرمایه داری وابسته و تحت ستم امپریالیستها؟ اینجا نیز می بینی که کودکان خانواده های کارگری در اعتراضات حضور داشته و با سر دادن شعار و حمل پلاکارد علیه فقر و بیکاری و گرانی؛ با والدینشان همراهی میکنند؛ یک مشارکت سیاسی و البته همراه با بازیگوشی های کودکان؛ اما به هر حال به واقع تمرینی برای آینده.

واقعیت این است که فقط صرفا با شرکت در یک تظاهرات کارگری نمیتوان مانند یک کارگر آگاه و انقلابی با تمام وجود خود وخامت وضعیت اقتصادی کنونی و فقر و فلاکت طبقه کارگر را (بهخصوص در سالهای پساکرونا) حس و درک کرد. اما علیرغم این واقعیت؛ باید به تلاش برای بالا بردن آگاهی و درک خود از واقعیات اجتماعی و تشدید عزم انقلابی برای ادامه فعالیتهای انقلابی-اجتماعی در جهت تغییر وضع موجود ادامه داد.

کارگران آگاه کاملا به این واقعیت واقفند که نمیتوان اعتماد و امیدی به ادعاها و توان اتحادیه های زرد و تشکلات رفرمیستی مشابه آنها برای حمایت واقعی از خواسته های اصلی کارگران داشت؛ اما به رغم اینکه فراخوان این تظاهرات را چنین اتحادیه هائی داده بودند؛ کارگران آگاه و بسیاری از کارگران و زحمتکشان مهاجر در آن شرکت کرده بودند تا از طریق این امکان هم صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند. کارگران و زحمتکشان معترض در مبارزات

صنفي جاري در
كانادا خواسته
هاي صنفي پايه
اي طبقات محروم
را (همچون)

افزايش
دستمزدها،
افزايش مسكن
ارزان قيمت براي
كارگران و کاهش
هزينه هاي زندگي
آنان، کاهش
شهريه دانشگاه
(ها) بيان کرده اند.
سطح خواسته ها
و شعارهاي
كارگران در اين
مبارزات نشان
دهنده آگاهي

روزافزون کارگران در رابطه با این واقعیت است که سرمایه داری از ابتدای ظهورش در قرن شانزدهم و هفدهم تاکنون به استثمار کارگران و چپاول و نابود کردن منابع طبیعی و انسانی مشغول بوده است. با اینکه چپاول و غارت آشکار منابع طبیعی توسط سرمایه داری را میتوان یکی از نشانه های آشکار ذات غارتگر و چپاولگر سیستم سرمایه داری دانست، اما پنهانی ترین شکل غارت و چپاول سیستم سرمایه داری استثمار نیروی کار طبقه کارگر است. با توجه به این واقعیت است که تعجبی ندارد که وضعیت بخشی از طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی نیز روز به روز شباهت بیشتری به وضعیت وخیم زندگی طبقه کارگر کشورهای فقیر پیدا میکند.

همانطور که مارکس در جلد اول کتاب "سرمایه" به روشنی توضیح داده؛ اساسا سیستم سرمایه داری از ابتدای بوجود آمدنش تاکنون بر چپاول منابع طبیعی و استثمار طبقه کارگر استوار بوده است. انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم با به بردگی کشیدن طبقه کارگر انگلستان و همچنین با استثمار وحشیانه کشورهای تحت سلطه توسط قدرت های اروپایی؛ امکان پذیر شد. نمونه های بارز استثمار شامل اشغال نظامی، به نابودی کشاندن و بردگی و دفن زنده زنده کارگران بومی در معادن طلا و نقره در قاره آمریکا؛ فتح و غارت هند، و تبدیل آفریقا به شکارگاه تجاری بردگان سیاه پوست بودند. در مجموع، این اشکال "مصادره اولیه" مبنای تاریخی "پیدایش سرمایه داری صنعتی" را تشکیل دادند. (نقل به معنی از جلد اول کتاب سرمایه نوشته کارل مارکس)

سرمایه داران در سراسر جهان همیشه تلاش میکنند که هر چه بیشتر طبقه کارگر را (از طریق کاهش دستمزد کارگران و زیاد کردن زمان کار) استثمار کنند. ارزش اضافی که سرمایه داران از این طریق

امروزه شاهد افزایش تعداد کارگران بیکاری هستیم که به دلایل متعدد از جستجو برای کار ناامید میشوند و برخی از آنها به کارتن خوابی و تکی و ... پناه میبرند. این کارگران بالقوه که اصطلاحاً به آنها "بیکاران دلسرد" گفته می شود؛ در محاسبه رسمی نرخ بیکاری به حساب نمی آیند و جزو افراد در جستجوی کار شمرده نمی شوند. آنها کارگران بیکاری هستند که می خواهند کار کنند اما بنا به دلایلی در شرایط کنونی قادر به کار در مشاغل موجود نیستند. به عنوان مثال بسیاری از مشاغل موجود دور از شهرها و محله های مسکونی آنها قرار دارند و بسیاری از کارگران به وسائل حمل و نقل عمومی دسترسی ندارند. و یا بسیاری از زنانی که در جستجوی کار هستند؛ به دلیل عدم وجود مهدکودک مقرون به صرفه قادر به کار و در همان حال اطمینان از سلامت فرزندان خود نیستند. برخی دیگر به دلیل شرایط وخیم محیط کار و دستمزدهای ناکافی در بیشتر مشاغل، بازار کار را ترک می کنند. بیشترین افراد متعلق به ارتش ذخیره کار مردهای فاقد تحصیلات دانشگاهی هستند.

همه این کارگران، و همچنین آنهایی که جزو آمار رسمی بیکاران هستند و آنهایی که به صورت پاره وقت کار می کنند و خواهان کار تمام وقت هستند، درواقع جزو ارتش ذخیره کار هستند. در دوران امپریالیستی کنونی؛ ارتش ذخیره کار با توجه به بحرانهای ساختاری سرمایه داری؛ شکلی جهانی و ابعادی بزرگ و فزاینده به خود گرفته است. قدرتهای امپریالیستی برای استثمار هر چه بیشتر طبقه کارگر داخلی و جهانی از این ارتش ذخیره کار جهانی سواستفاده میکنند.

مهمترین واقعیت عصری که در آن به سر میریم این است که با توجه به افزایش فقر و فلاکت و استثمار طبقه کارگر در سراسر جهان و همچنین با توجه به افزایش خشم طبقه کارگر جهان علیه طبقات حاکم و هر چه بیشتر رادیکالیزه شدن مبارزات کارگری در سطح جهان؛ جنگ طبقاتی طبقه کارگر جهانی علیه طبقه سرمایه دار حاکم بر کشورهای امپریالیستی؛ بزرگترین خطری است که امپریالیستها را تهدید میکند. ادامه جنگهای نیابتی؛ به راه انداختن جنگهای جدید و دخالتهای امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه علیه طبقه کارگر سراسر جهان؛ یکی از راههای مقابله امپریالیستها با این خطر بزرگی است که آنها را تهدید میکند.

سهیلا- مرداد ۱۴۰۲

درست است که کارگران در کشورهای دموکراتیک غرب میتوانند از طریق قانونی و با وساطت اتحادیه های کارگری برای دسترسی به شرایط بهتر کار و دستمزد بیشتر تا حدودی با سرمایه دارها چانه بزنند. اما در شرایط کنونی سرمایه داری جهانی؛ عوامل متعددی موجب تضعیف این چانه زدنها شده اند. به عنوان مثال علاوه بر قراردادهای شرایط آشکارا ناعادلانه مشاغل، کارگران به دلیل وجود "ارتش جهانی ذخیره کار" که برخی آنها در شرایط کنونی بسیار بزرگتر از طبقه کارگر جهانی قلمداد می کنند؛ قادر به چانه زدندگی موفقیت آمیز برای دستیابی به شرایط و دستمزد بهتر نیستند.

سالیان مدید در اثر مبارزات توده ها بدست آمده، امتیازاتی برای کارگران مقرر شده. به عنوان مثال موانعی برای جلوگیری از اخراج ناعادلانه کارگران وجود دارد. با این حال؛ سرمایه داران در این کشورها نیز دارای قدرت فراوانی (بیشتر از کارگر و در بسیاری مواقع بیشتر از قانون) برای تعیین شرایط کار کارگران و استخدام و اخراج آنها را دارند. به طوری که در کشور کانادا (و دیگر کشورهای پیشرفته غرب) کارگران ماهیتاً مانند بردگان مدرن کاملاً تحت تسلط سرمایه داران قرار دارند. این خود یک نوع دیکتاتوری است و طبقه سرمایه دار در واقع به شیوه ای دیکتاتورگونه بر جان و مال طبقه کارگر حکومت می کند. بسیاری از کارگران کانادا در موقعیت شغلی بسیار نامطمئنی قرار دارند و همیشه در نگرانی ناشی از احتمال از دست دادن شغل خود به سر میبرند. بخصوص در شرایط رکود اقتصادی فعلی که کارگران بر این واقعیت آگاهند که سرمایه دار هر موقع به نفعش باشد میتواند به راحتی کارگزارانش (بخوان بردگان) را اخراج کند.

درست است که کارگران در کشورهای دموکراتیک غرب میتوانند از طریق قانونی و با وساطت اتحادیه های کارگری برای دسترسی به شرایط بهتر کار و دستمزد بیشتر تا حدودی با سرمایه دارها چانه بزنند. اما در شرایط کنونی سرمایه داری جهانی؛ عوامل متعددی موجب تضعیف این چانه زدنها شده اند. به عنوان مثال علاوه بر قراردادهای شرایط آشکارا ناعادلانه مشاغل، کارگران به دلیل وجود "ارتش جهانی ذخیره کار" که برخی آنها در شرایط کنونی بسیار بزرگتر از طبقه کارگر جهانی قلمداد می کنند؛ قادر به چانه زدندگی موفقیت آمیز برای دستیابی به شرایط و دستمزد بهتر نیستند.

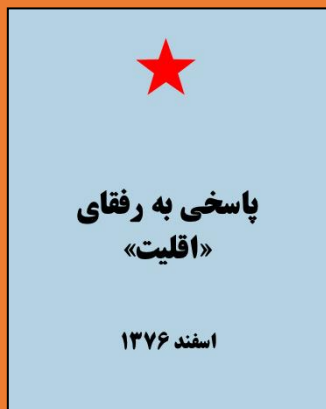
تصاحب می کنند، اساس انباشت سرمایه را تشکیل می دهد و مستقیماً قدرت و ثروت طبقه سرمایه دار را فزونی می بخشد. طبقه سرمایه دار و اقتصاددانان و سیاستمداران آنان و همچنین بسیاری از عموم مردم ناآگاه روابط تولید اقتصادی ناعادلانه موجود در شیوه تولید سرمایه داری میان طبقه کارگر و سرمایه دار را کاملاً منطقی و طبیعی می پندارند. این طرز تفکر که در کل نظام حقوقی سیستم حاکم نیز گنجانده شده و به طور شبانه روزی از طریق دستگاه آموزشی و اتاقهای فکر و وسایل تبلیغ جمعی ترویج و تبلیغ می شود، بر این فرض باطل استوار است که این روابط مبتنی بر "مبادله برابر" است و کارگران "آزادند" که با حقوق و مزایایی که از قبل تعیین شده؛ شغلی را "انتخاب" کنند یا نکنند. در ظاهر رابطه بین سرمایه دار و کارگزارانش یک رابطه "برابر" است. گویی که هر دو طرف با قدرت و توانایی برابر وارد معامله و مبادله و یک قرارداد شفاف شده اند. اما در پس ظاهر آزاد و برابری که این مبادله دارد، واقعیت بسیار متفاوتی پنهان است.

یک واقعیت آشکار این است که سرمایه داران تنها زمانی کارگران را استخدام می کنند که بتوانند آنها را استثمار کرده و از نیروی کار آنان سود فراوانی کسب کنند. در سیستم سرمایه داری هیچگونه برابری و عدالت واقعی در روابط کار و سرمایه وجود ندارد. سرمایه دار در مقایسه با کارگران در موقعیت بسیار قوی تری قرار دارد. زیرا سرمایه دار صاحب زمین، محل کسب و کار، ماشین آلات و ثرونی است که در افزایش و تثبیت نفوذ و کنترل سرمایه دار بر پروسه کار و تولید و تجارت به کار گرفته میشوند. اما کارگران چیزی ندارند جز نیروی کار خود که باید آن را برای امرار معاش در پروسه تولید (آن هم تحت شرایطی بسیار ظالمانه که تحت کنترل خودشان نیست) بفروشند. دیگر از حمایت دولت از نظم موجود و سرمایه داران چیزی نمی گویم. این بدان معنا است که اکثر کارگران بدون فروش نیروی کار خود به سرمایه دار و بدون استثمار شدن توسط سرمایه دار؛ قادر به امرار معاش و زندگی نیستند. زیرا که آنان فاقد سرمایه، ابزار و امکانات لازم برای ایفای نقش مستقل در پروسه تولید هستند.

در قوانین کار کانادا و دیگر کشورهای بزرگ صنعتی به دلیل وجود دموکراسی نسبی (در مقایسه با دیکتاتوری هایی مشابه جمهوری اسلامی در ایران) که در طول

کارگران جهان متحد شوید!

گفتگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۳)



مبارزه" اینقدر آبا از خود بروز داد؟" همین برخورد بیانگر آن بود که مواضع نادرست "اقلیت" در این زمینه برای ما ناروشن نبود.

پرسش: آیا شما با جناح اقلیت ارتباطی داشتید؟

پاسخ: من شخصاً حتی بعد از جدائی از سازمان بزرگی که اپورتونیسیم بر آن غلبه کرده بود به صورت فردی با رفقای آن که بعداً اقلیت را تشکیل دادند ارتباط داشتم. هم با رفقای آن که در زندان با هم بودیم و هم با رفقای آن که در زمان رژیم شاه در چهارچوب آن سازمان مخفیانه فعالیت می‌کردند، در ارتباط بودم. اما جدا از این ارتباطها وقتی جدائی اقلیت از اکثریت قطعی شد زنده یاد محسن شانه‌چی به طور رسمی از سوی "اقلیت" با تشکیلات ما تماس گرفت و ضمن توضیح انشعاب رخ داده خواهان تماس‌های بیشتر شد. در این تماس ما مواضع خودمان را در رابطه با انشعاب اقلیت و اکثریت در همین چهار چوبی که در این گفتگو توضیح دادم را به اطلاع وی به عنوان نماینده "اقلیت" رساندیم. در این بحث محسن شانه‌چی به این امر که چرا ما در بحبویه آن انشعاب در نشریاتمان از آرم سازمان استفاده کرده ایم اشاره نمود. تقریباً همزمانی استفاده ما از آرم با انشعاب اقلیت و اکثریت باعث شده بود که زنده یاد محسن شانه‌چی فکر کند که ما صرفاً در عکس العمل به آن انشعاب آرم را در نشریات خود قرار می‌دهیم. اما واقعیت این بود که ما با اینکه آرم چریکهای فدائی خلق را متعلق به جریان فکری خود می‌دانستیم برای جلوگیری از تداخل مواضعمان با جریان منحن کار (همان سازمان بزرگ به اصطلاح چریکهای فدائی خلق ایران) که از امکانات بسیار زیادی نسبت به ما برخوردار بود، از آرم استفاده نمی‌کردیم. اما با توجه به اینکه از اعلام موجودیت دو باره تشکیلات چریکهای فدائی خلق حدود یکسال گذشته بود و سازمان مزبور هم در راه انحطاط و سرسپردگی به بورژوازی وابسته ایران،

پاسخ: البته که اطلاعیه دادیم. اساساً در رابطه با این رویداد نمی‌شد موضع نگرفت چرا که با توجه به نقش سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آن سالها در صحنه سیاسی ایران، این انشعاب در جنبش مردم ایران تأثیر گذار بوده و به همین دلیل هم به یکی از مسائل "داغ" مورد بحث نیروهای جنبش انقلابی بدل شده بود. ما در ۲۷ خرداد سال ۱۳۵۹ اطلاعیه‌ای تحت نام "در باره انشعاب اخیر..." منتشر کردیم.

در این اطلاعیه تأکید کردیم که با توجه به تضادها و تناقضات موجود در درون آن سازمان، انشعاب، اجتناب ناپذیر بود. ما بر ضرورت افشای هر چه وسیعتر مرکزیت "اپورتونیسیت و منحن" حاکم بر آن سازمان تأکید کرده و جدائی "اقلیت" از "کمیته مرکزی" یا همان "اکثریت" را لازم اما با تأخیر اعلام نمودیم. در آن اطلاعیه در رابطه با تأخیر "اقلیت" در جدائی از دار و دسته فرخ نگهدار توضیح دادیم که "ما کمونیست‌ها وحدت را تا زمانی می‌خواهیم که وحدتی انقلابی باشد، که کارائی انقلابی داشته باشد. وحدت با اپورتونیسیت‌هایی که دیگر امید درمانشان نیست، یک وحدت انقلابی نیست". در آن اطلاعیه همچنین گفته بودیم که "بی‌شک چریکهای فدائی خلق ایران، "اقلیت" و "اکثریت" را در یک ترازو قرار نمی‌دهند و علیرغم اختلافاتی که در حوزه ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی بین خود و آنها می‌بینند، همگرایی‌های موجود را نادیده نمی‌گیرند". همچنین تأکید کرده بودیم که "بحث دقیق در باره حد وحدت و سنگینی اختلافات، منوط به آشنائی هر چه بیشتر با مواضع نظری و سیاستهای عملی "اقلیت" خواهد بود. لازم است در همین جا یادآوری کنم که در آن اطلاعیه پرسشی طرح شده بود مبنی بر این‌که "با توجه به گذشته پر افتخار سازمان ما و تئوری انقلابی هدایت کننده آن، چرا "اقلیت" در مبارزه ایدئولوژیک با "اکثریت" از وارد شدن در این حوزه از

توضیح پیام فدایی: با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی پیاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق _ که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود _ از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدایی: در باره انشعاب در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آن زمان و شکل گیری "اقلیت" و "اکثریت" می گفتید که پرسش‌های دیگری پیش آمد؛ بگذارید برگردیم به همین موضوع و ببرسیم که در آن زمان موضع چریکهای فدائی خلق چگونه بود؟ آیا در این مورد اطلاعیه‌ای دادید؟

شناخته‌ای نبود. اما حالا آنها کار را به جایی رسانده بودند که آشکارا به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ندا می‌دادند که وظیفه خود را مبارزه با همه نیروهای که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی می‌باشند (که از آنها به عنوان "آناشیسست‌ها" در میان طبقه کارگر نام بردند)، قرار داده و در این زمینه حاضر به هر ذالتی هستند. این واقعیت البته صرفاً در حرف باقی نماند بلکه سازمان آن دار و دسته که بعد از انشعاب خرداد ۱۳۵۹ در تیرماه آن سال خود راسازمان چریکهای فدائی خلق ایران "اکثریت" می‌نامید بعد از یورش سراسری جمهوری اسلامی به سازمانهای سیاسی و کارگران و ستمدیدگان، در عمل شریک جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم مبارز در سراسر ایران گردید و ابعاد همه کراحت خود را در مقابل چشم همگان قرارداد.

پرسش: شما در پاسخ‌هایتان جدائی "اقلیت" از "اکثریت" را "گرچه لازم اما با تاخیر" نام بردید. اما می‌دانیم که "اقلیت" در اولین کنفرانس این انشعاب را "زودرس" ارزیابی نمود. در این مورد چه می‌گویند؟

پاسخ: همانطور که قبلاً توضیح دادم برای ما این جدائی امری مثبت بود که به هر حال بخشی از آن سازمان را از رفتن به منجلاهی که "اکثریت" با سرعت به سوی حرکت می‌کرد باز می‌داشت. اما به رغم این ارزیابی، ما شکی در ناپایداری این جناح در پابندی به یک سیاست رادیکال نداشتیم. بنابراین در مورد حد وحدت خود با سازمان اقلیت و یا سنگینی اختلافات خود با آن جریان می‌بایست با مواضع نظری آنها بیشتر آشنا شویم. لذا در همان اطلاعیه در باره این انشعاب تأکید کردیم که: "بحث دقیق در باره حد وحدت و سنگینی اختلافات" منوط به آشنائی هر چه بیشتر با مواضع نظری و سیاست‌های عملی "اقلیت" می‌باشد. وقتی "اقلیت" در کنگره اولش، انشعاب از "زودرس" اعلام کرد نشان داد که چقدر از یک موضع رادیکال دور است. اگر برخی از هواداران سازمان همانطور که اشاره شد به مواضع اعلام شده در نشریه کار شماره ۵۹ اعتراض داشتند و بعد از انشعاب به عنوان هواداران "اقلیت" مطرح می‌کردند که جدائی از "اکثریت" از افتخارات "اقلیت" است. اما کنگره مزبور به وضوح روشن نمود که سردمداران اقلیت به رغم جدائی از "اکثریت" اما هنوز دلشان پیش آنهاست! این ارزیابی مشعشع در کنگره که انشعاب زودرس بوده است، آب پاکی به روی دست هواداران مبارز این جریان ریخت و نشان داد که اقلیتی‌ها از اینکه بالاخره بعد از بیش از یکسال دنباله روی از اکثریتی‌ها و همکاری با آنها، صف خود را از آن دار و دسته ضد انقلابی جدا کرده است، زیاد هم خوشحال نیستند و این جدائی را "زودرس" ارزیابی می‌کنند.

در رابطه با این ارزیابی کنگره "اقلیت" باید دانست که کنگره مزبور در آذر ماه

برای ما این جدائی امری مثبت بود که به هر حال بخشی از آن سازمان را از رفتن به منجلاهی که "اکثریت" با سرعت به سوی حرکت می‌کرد باز می‌داشت. اما به رغم این ارزیابی، ما شکی در ناپایداری این جناح در پابندی به یک سیاست رادیکال نداشتیم. بنابراین در مورد حد وحدت خود با سازمان اقلیت و یا سنگینی اختلافات خود با آن جریان می‌بایست با مواضع نظری آنها بیشتر آشنا شویم. لذا در همان اطلاعیه در باره این انشعاب تأکید کردیم که: "بحث دقیق در باره حد وحدت و سنگینی اختلافات" منوط به آشنائی هر چه بیشتر با مواضع نظری و سیاست‌های عملی "اقلیت" می‌باشد. وقتی "اقلیت" در کنگره اولش، انشعاب از "اکثریت" را "زودرس" اعلام کرد نشان داد که چقدر از یک موضع رادیکال دور است.

می‌دارند و زمینه رشد گرایشات ضددمکراتیک و جنگ‌افروانه جناح‌هایی از حکومت را فراهم می‌کنند و بدینسان جنگ ضدامپریالیستی مردم را به جنگ میان مردم تبدیل می‌کنند افشاء کنیم. ما مصمم با توجه به مسئولیت عظیم سازمان، با حرکات آناشیسستی و شعارهای سرنگونی به ویژه حرکات چپ‌روانه‌ای که توسط آناشیسست‌ها در میان طبقه کارگر دامن زده می‌شود به‌گونه‌ای همه‌جانبه مبارزه کنیم." روشن است که مخاطب این حرف‌ها در اساس رژیم دیکتاتوری حاکم بود که دار و دسته رهبری سازمان مزبور با پوشاندن لباس ضد امپریالیستی به آن، حرکات و مواضع ضد انقلابی خود را توجیه می‌کردند. به این ترتیب، آنها در جهت کوشش برای هماهنگ کردن سیاست‌های خود با سیاست‌های جمهوری اسلامی، اعلام کردند که مبارزه با نیروهای سرنگونی طلب را در دستور کار خود قرار داده‌اند و این نیروها را چنین توصیف کردند: "نیروها و عناصری که با حرکات چپ‌روانه خود عملاً در کنار امپریالیسم قرار گرفته و بزرگترین ضربات را به جنبش میهن ما وارد می‌سازند." روشن است که همه هدف دار و دسته حاکم در رأس آن سازمان از مقاله مزبور آن بود که جمهوری اسلامی را از مواضع خود مطمئن کنند. آنها به حاکمیت ندا دادند که در صورت انشعاب قریب‌الوقوع کجا ایستاده‌اند و چه مرزی با نیروهای انقلابی دارند. این مواضع البته از چشم برخی از هواداران آن زمان این جریان پنهان نماند و اعتراضات زیادی را دامن زد. برخی از آنها در تماس با رفقای ما می‌گفتند: "بارها آن مقاله را خواندیم و هر کاری که کردیم نتوانستیم آنرا توجیه کنیم."

واقعیت این است که مواضع سازشکارانه و غیر انقلابی دار و دسته فرخ نگهدار که در رأس آن سازمان قرار گرفته بودند، امر نا

سرعت هر چه بیشتری به خود گرفته بود، لازم دانسته بودیم که در نشریات خود از آرمی که آن را متعلق به خودمان می‌دانستیم استفاده کنیم. به خصوص که معتقد بوده و هستیم که کسانی باید از این آرم استفاده کنند که به تئوریه‌ها و سنت‌های پایه‌گذاران چریکهای فدائی خلق پایبند باشند. چرا که هر گوشه این آرم با خون چریکهای فدائی خلق سرخ شده و مبین آرمان‌های انقلابی است که تنها معتقدین به آن قادر به دفاع از آن آرمان‌ها می‌باشند. ما این موضوع را در ملاقات با زنده یاد محسن شانه‌چی به او گفتیم.

پرسش: نکته قابل توجهی را مطرح کردی و این سنوال پیش می‌آید که مگر به دنبال جدائی از سازمان بزرگی که رهبری آن را اشغال شده از طرف اپورتونیست‌ها می‌خوانید و پس از شکل‌گیری مجدد چریکهای فدائی خلق ایران، شما از آرم چریکها استفاده نمی‌کردید؟

پاسخ: همانطور که در بالا توضیح دادم ما با توجه به وسعت و قدرت تبلیغاتی سازمانی که از آن به عنوان جریان منحن کار نام می‌بردیم، مدت‌ها جهت جلوگیری از تداخل مواضع‌مان با آن جریان موقتاً از آرم استفاده نمی‌کردیم. البته در یکی دو مورد با قرار دادن عکس رفیق مسعود احمدزاده در درون آرم، جزوه یا مطلب‌مان را منتشر کرده بودیم. اگر به آرشیو خبرنامه مازندران هم مراجعه کنید این نشریه از شماره ۲۴ به تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۵۹ با آرم در صفحه نخست منتشر شده است. همچنین اعلامیه‌های سازمان ما از آن تاریخ به بعد مزین به آرم منتشر می‌شدند.

پرسش: قبل از شکل‌گیری "اقلیت" و "اکثریت"، سازمان زیر سلطه اپورتونیست‌ها، در نشریه کار شماره ۵۹، جنگ آشکاری را علیه نیروهای انقلابی اعلام کرد که در طیف هواداران خودشان هم مساله‌ساز شد. لطفاً در این مورد هم صحبت کنید؟

پاسخ: نویسندگان نشریه کار در شماره‌ای که گفتید در مطلبی تحت عنوان "برای مقابله با امپریالیسم آمریکا اتحاد همه زحمتکشان یک ضرورت تاریخی است"، جلوه دیگری از چهره ضددمردمی خود را به نمایش گذاشتند. آنها بار دیگر با تأکید بر این که خمینی "رهبری مبارزه با امپریالیسم آمریکا را همچنان در دست دارد" در پشتیبانی از حاکمیت ضدخلقی حاکم تا آنجا پیش رفتند که جنگی آشکار را علیه نیروهای انقلابی اعلام نمودند و با این برخورد، به وقیحانه‌ترین شکلی به کرنش در مقابل حاکمیت مبادرت کردند. آنها اعلام کردند که: "ما موظفیم عناصر جنگ‌افروز را چه محافل جنگ‌افروز حکومت و چه آنها که با چپ‌روی‌ها و حرکات آناشیسستی خود بزرگترین خیانت‌ها را به جنبش ضدامپریالیستی خلق ما روا

رفرمیستی بود. نباید فراموش نمود که اکثریتی‌ها مطرح کرده بودند که وظیفه دارند با نیرو هائی که "شعار های سرنگونی به ویژه حرکات چپ روانه ای که توسط آنارشیست‌ها در میان طبقه کارگر دامن زده می‌شود به گونه ای همه جانبه مبارزه" کنند. بنابراین، موضع گیری اقلیت و اجتناب از دادن شعار "سرنگونی جمهوری اسلامی" در همسویی با رفقای سابق خود قرار داشت.

از طرف دیگر، صرف اعلام اعتقاد به "جمهوری دمکراتیک خلق" به عنوان جانشین جمهوری اسلامی که (البته رهبری طبقه کارگر هم در آن قید نشده بود)، تغییری در موضع رفرمیستی اقلیت نمی‌داد. چون این سازمان نه سرنگونی جمهوری اسلامی را هدف خود اعلام کرده بود و نه راه‌های رسیدن به این جمهوری دمکراتیک خلق را به‌طور واقعی و مشخص مطرح نموده بود. واقعیت این است که تا مدتها خواست مشخص "اقلیت" در رابطه با جمهوری اسلامی، خواست "آزادی‌های دمکراتیک و برقراری شوراهای" بود، خواست‌هائی که به سرنگونی رژیم ربط داده نمی‌شد.

با در نظر گرفتن مواضع مطرح شده از اقلیت که رفرمیسم در آن آشکار بود، اتخاذ چنین مواضعی از سازمانی که همواره دنباله روی از رویدادها و حوادث خط اصلی‌اش را تعیین می‌کرد، امر عجیبی به نظر نمی‌رسد.
(ادامه دارد)

پرسش: اما این موضوع هم مطرح است که "اقلیت" در این کنگره بود که شعار "جمهوری دمکراتیک خلق" را جایگزین خواست تشکیل "مجلس موسسان" که بعد از انشعاب مطرح می‌کرد، نمود. آیا این یک گام به پیش نبود؟

پاسخ: اینکه بالاخره این سازمان رژیم جایگزین جمهوری اسلامی را تعیین کرد امر مثبتی بود. اما نباید فراموش کرد که "اقلیت" تا ۱۸ آذر سال ۱۳۶۰ (و در کار شماره ۱۳۹) متأسفانه از ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی سخن نمی‌گفت. گردانندگان آن سازمان معتقد بودند که: "ما در مرحله کنونی، هدف سرنگونی حاکمیت را نداشته بلکه تحقق اهداف مشخص و کسب پیروزی‌های سیاسی مورد نظر است" (نشریه کار، شماره ۶۷، صفحه ۹، ۲۴ تیرماه ۱۳۵۹). "اقلیت" هدف خود را با این ادعا توجیه می‌کرد که: "هنوز نمی‌توان مستقیماً از توده‌ها سرنگونی قهرآمیز حاکمیت را طلب کرد" (نشریه کار به تاریخ تیر ماه ۱۳۶۰). با چنین دلایل غیرواقعی و انداختن عقب‌ماندگی خود به گردن توده‌ها (توده‌هائی که در اقصی نقاط ایران حتی علیه رژیم حاکم دست به مبارزه مسلحانه هم زده بودند)، آنها به جای خواست سرنگونی جمهوری اسلامی، شعار "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" را می‌دادند که معنائی جز خواست اصلاح در رژیم جمهوری اسلامی را نداشت. واضح است که این موضع سازمان اقلیت، یک موضع

سال ۱۳۶۰ برگزار شد، یعنی در زمانی که اکثریتی‌ها به خصوص بعد از ۲۰ خرداد سال ۱۳۶۰ دست‌شان به خون هزاران جوان و نو جوان انقلابی آلوده شده بود! اما با این همه "اقلیت"، جدائی از چنین جریان ضد انقلابی را "زودرس" ارزیابی کرد! می‌بایست از دست‌اندرکاران آن کنگره پرسید که چه مدت دیگر و مشاهده چه اعمال ضد خلقی دیگر از دار و دسته "کمیته مرکزی" لازم بود که آنها راضی به جدائی از آنها گردند و جدائی از "اکثریت" را نه "زودرس" بلکه به موقع اعلام کنند!!؟

متأسفانه همین تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌ها و نظرات نادرست باعث شد که سازمانی که در «پاسخ اقلیت به نامه "مرکزیت"» مدعی شده بود که امروز به "نظریات مدون و منسجم که کلیه رفقای اقلیت آگاهانه از آن دفاع می‌کنند دست یافته‌ایم"، از کنگره به بعد با جدائی‌ها و استعفاهای متعدد مواجه شود. جدائی‌هائی که چه به دلیل ماهیت جدا شده‌ها و چه به دلیل ماهیت رفرمیستی خود سازمان "اقلیت"، نتیجه ای جز دامن زدن به پاسیفیزم نداشت. در ضمن در آن مقطع، "اقلیت" با سیاست دشنام‌گوئی به جدانشدگان از سازمان مذکور، آثار مخرب این جدائی‌ها را تشدید می‌نمود.

هلند: گزارشی از آکسیون ۳۱ تیر در دفاع از زندانیان سیاسی!

در تاریخ ۲۲ جولای ۲۰۲۳ برابر با ۲۱ تیر ماه ۱۴۰۲، به دعوت کمیته دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در هلند که فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در هلند بخشی از آن هستند یک آکسیون افشاگرانه و مبارزاتی در دفاع از زندانیان سیاسی در ایران برگزار شد.

در این آکسیون که در میدان بورس آمستردام برگزار شد، بنرهای بزرگی حاوی تصاویر تعداد زیادی از جانباختگان جنبش انقلابی مردم ما در طول ۴۴ سال حاکمیت سپاه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و از جمله جانباختگان برخی از خیزش‌های انقلابی اخیر که به دست دژخیمان این حکومت کشته شده اند در محل نصب شده بود که توجه عابری را به خود جلب می‌کرد. در این حرکت بیانیه کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان که به زبانهای فارسی، هلندی و انگلیسی تهیه شده بود در میان بازدید کنندگان از محل آکسیون توزیع شد.

در این آکسیون شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از مبارزات مردم ایران به زبانهای مختلف سر داده شد از جمله "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی به همت توده‌ها آزاد باید گردد"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "زنان و دانشجویان زندانی آزاد باید گردند" و شرکت کنندگان در این حرکت همچنین خواهان آزادی تمامی دستگیرشدگان خیزش اخیر شدند.

در همان ساعت اولیه تمامی اطلاعیه‌های تهیه شده توسط رفقا در میان عابری و بازدید کنندگان از محل آکسیون پخش شد. رفقا در همین حال با مراجعین به محل آکسیون در مورد شرایط جاری صحبت می‌کردند و به سوالات آنها پاسخ داده و در ضرورت پشتیبانی از جنبش آزادخوانه مردم ایران با آنها بحث و تبادل نظر می‌کردند. دوجوان مارکسیست-لنینیست هلندی نیز ضمن صحبت با رفقا جوای افکار و مواضع چریک‌های فدایی خلق ایران شدند که توضیحات لازم به آنان داده شد. یک جوان مبارز و آگاه قزاقستانی نیز ضمن اعلام همدلی با سازماندهندگان این آکسیون راجع به گسترش بنیادگرایی اسلامی و نقش ضد انقلابی آن در سرکوب مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک مردم منطقه با رفقا به گفتگو پرداخت.

برخی از فعالین چریک‌های فدائی خلق از کشورهای دیگر به آمستردام سفر کرده و در این آکسیون شرکت کردند. در جریان این حرکت بنر حاوی تصاویر بنیانگذاران چریک‌های فدایی خلق و برخی بنرهای دیگر از جمله "چریک‌های فدایی خلق چه می‌گویند" در محل آکسیون به نمایش گذاشته شده بود که مورد بازدید عابران قرار گرفت. این آکسیون موفق مبارزاتی از ساعت ۲ بعد از ظهر آغاز و تا ساعت ۴ به طول انجامید.

جمهوری اسلامی، ماحصل گوالوپ ننگت باد مرگت باد!
زندانی سیاسی به همت توده‌ها آزاد باید گردد!
پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!
فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در هلند
۲۲ جولای ۲۰۲۳ برابر با ۲۱ تیر ۱۴۰۲

کوهستانهای صعب العبور غرب کشور به اندازه چند برابر وزن خود بار بر دوش حمل میکنند و کولبر نامیده شده اند. کولبری و سوخت بری با رشدی وحشتناک در غرب و شرق کشور از نتایج سلطه نظام سرمایه داری وابسته و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی این حافظ دامنش این نظام جابرانه می باشد؛ که "کارافرنانش" (یعنی سرمایه داران زالو صفت حاکم) برای پر کردن جیبهای خود چنین شرایط وحشیانه ای را برای مردم تحت ستم استانهای سیستان و بلوچستان و کردستان افریده اند!

بیش از صد سال است که از تصویب باصطلاح قانون ممنوعیت کار کودکان در جهان میگذرد، اما در ایران، مانند بسیاری دیگر از جوامع تحت سلطه، این ممنوعیت فقط بر روی کاغذ باقی مانده و یا در پرونده های موجود در وزارتخانه ها و دیگر سازمانهای دولتی خاک میخورد. در میهن ما نه تنها این ستم و محرومیت بر کودکان عملاً ممنوع نمیشد بلکه کسانی که بصورت مستقل به گوشه ایی از این جنایت سازمان یافته اشاره و یا انتقادی کنند به دست ارکانهای سرکوب دیکتاتوری حاکم فوراً دستگیر شده و به زندان میافتند.

بطور مثال در چند سال گذشته موسسه خیریه ایی بنام جمعیت امام علی که مسئولینش مدعی بودند بطور مستقل اقدام به شناسایی و کمک به کودکان کار و یا بدسرپرست می کردند از طرف گزرمه های حکومتی پلمب و موسس و اعضای آن دستگیر و به زندان افتادند. موسس این جمعیت پس از گذراندن محکومیت خود و آزاد شدن از زندان از ایران خارج شد. نامبرده در مصاحبه ئی که با یک رسانه داشت به گوشه ای از اتفاقات هولناکی که برای این کودکان میافتد اشاره داشت. این شخص در مصاحبه خود اشاره کرد که در حین کار و فعالیت با کودکانی برخورد کرده است که پدر بر اساس قانون کثیف صیغه فرزند دخترش را تا سن ۱۸ سالگی چندین بار درموردی که نامش را ازدواج موقت میگذارد به فروش رسانده بوده است.

مورد دیگری از کار دردناک کودکان، زباله گردیست که بر اساس تحقیق های بعمل آمده در ایران زباله گردی زیر نظر شهرداریهای کشور در حال انجام گرفتن است و پیمانکاران جمع آوری زباله، بابت هر کودکی که به کار گرفته و استثمار میکنند وجهی به شهرداری ها میپردازند و از این طریق مجوز کار دریافت میکنند. با نشان دادن این مجوز به مامورین وحشی و چماق بدست شهرداری، کودکان بدون کمترین حمایت و امنیت در خیابانها البته به طور "قانونی" و "آزادانه" تا کمر در سطل های زباله خم شده و یا حتی درون آنها می روند تا با این کار کثیف و درد آور شاید لقمه نانی بدست آورند.

این واقعیت نشان میدهد که در این زمینه نیز مانند دیگر حوزه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه به فقر و فلاکت کشیده کشورمان با چه درجه ای از استثمار و ظلم و با چه فساد سیستماتیک روبرو هستیم. بطوری که کودکان این آب و خاک، این غنچه های نوشکفته جامعه زیر دست و پای این مافیا ها که از سوی رژیم دار و شکنجه حاکم حمایت می شوند روزانه مورد تعرض و آزارهای جنسی قرار میگیرند و اگر عمری داشته باشند با این درد رنج ها بزرگ میشوند بدون اینکه این دردها و زخم ها هرگز التیام یابند. این جنایات آنقدر عمیق است که صدای خودیهای دیکتاتوری حاکم را هم در آورده؛ آنهایکه فکر می کنند این حد از فشار و فساد، سلطه طبقه حاکمه را به خطر می اندازد و به همین دلیل هم در اینجا و آنجا برای فریبکاری و یا کسب وجهه مقبول به اعتراض و انتقاد پرداخته اند.

جمهوری اسلامی رژیم سرکوبگر و نوکر بیگانگان می باشد که هرگز نخواسته و نخواهد توانست مشکلات عظیم خلق های

ادامه در صفحه ۹

در باره معضل دردناک "کودکان کار"



در ۲۱ اگوست مرکز پژوهش های مجلس یک گزارش تحقیقی در مورد کودکان کار منتشر کرد. در این گزارش آمده است که "شمار کودکان کار در ایران به ۱۵ درصد کل جمعیت کودکان کشور افزایش یافته" است. این مرکز در گزارش مزبور، افزایش کودکان کار را ناشی از "فقر خانوارها" و "عدم ضمانت اجرایی قوانین" قلمداد کرده و افزوده است که "ضعف در نظارت بر کارگاه ها و مشاغل"، علاوه بر افزایش شمار کودکان کار، به ابعاد گسترده "سوءاستفاده جنسی" و "بهره کشی" از کودکان کار دامن زده است.

این گزارش گرچه توسط نهادهای همین نظام استثمارگرانه و ضد خلقی تهیه شده و تنها گوشه ای از حقایق مربوط به رشد و وضعیت وحشتناک حیات و معاش کودکان کار را منعکس می کند، اما به نوبه خود ابعاد رشد یابنده این فاجعه و ماهیت نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما را به نمایش میگذارد.

رشد روز افزون تعداد کودکان کار که در این گزارش تنها به گوشه کوچکی از آن اشاره شده واقعیتی انکار ناپذیر است که هر انسانی وقتی در خیابانهای ایران تردد کند در سرما و گرما شاهد کار کودکانی خواهد بود که به جای میز و نیمکت مدرسه و دیگر شادبهای کودکان، در حال فروش نیروی کار خود با عرضه "فال" و گل و یا شستن شیشه ماشین ها و کارهای مشقت بار دیگری که تحملش برای بزرگترها هم سخت و مشکل است؛ می باشند.

این معضل اجتماعی دردناک مربوط به امروز و دیروز نیست بلکه با حیات نظام سرمایه داری در ایران گره خورده است و تنها امروز ابعاد و وسعت هر چه بیشتری یافته است. سالهاست که خانواده های کارگری و زحمتکشانی که کمرشان زیر بار فقر و فلاکت شکسته و با کار و درآمد اندکشان توان تامین معیشت همسر و فرزندان خود را ندارند بالاچار کودکانشان را برای تهیه لقمه نانی روانه خیابانها کرده و یا در اختیار مافیا های سازمانده کودکان کار قرار میدهند، مافیاهایی که در رژیم فاسد و جنایتکار جمهوری اسلامی رشد و گسترش یافته و از سوی همین رژیم هم وسیعاً حمایت میشوند.

جدا از کودکانی که در کارگاه ها به وحشیانه ترین شکلی شیره جانیشان کشیده می شود، بسیاری از این کودکان یا در بازارها باربری میکنند و یا در زباله ها بدنال پس مانده غذایی برای سیر کردن شکم خود و خانواده شان هستند. این درد و رنج ها که در مقابل چشم همگان اتفاق میافتد واقعیتی قابل رویت می باشد که از چشم هیچ کس پنهان نمی ماند. البته این دردها تنها در خیابانها قابل مشاهده نیستند، هستند فراوان کودکانی که در کارگاههای فرش بافی و کوره های آجرپزی و زیر زمینهای سرد و نمور مشغول بکارهای سخت و طاقت فرسا برای به دست آوردن لقمه ای نان میباشند و دردناکتر کودکانی هستند که در

توده های
ستمیدیده ما قرار
داده بود که
متأسفانه به دلیل
رهبری های غیر
کمونیستی و غیر
انقلابی ، امکان
استفاده درست از
این فرصت
تاریخی از دست
رفت.

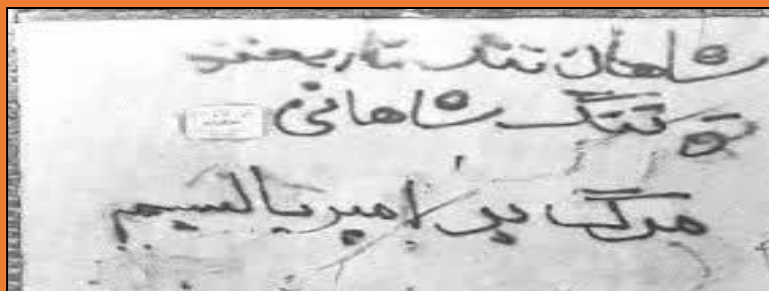
یکی دیگر از
ویژگی های این
دوره این بود که
به دلیل تأثیرات
جنگ جهانی دوم
، و تضعیف

امپریالیست های انگلیس و فرانسه که
بیشتر جهان را بین خود تقسیم کرده
بودند، بورژوازی ملی امکان رشد و
گسترش زیادی پیدا کرده بود. در این دوران
۱۲ ساله یعنی از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸
مرداد ۱۳۳۲ ما از یک سو شاهد رشد
بورژوازی ملی در ایران هستیم که نقطه
اوجش قدرت گیری جبهه ملی و تشکیل
دولت مصدق بود و از سوی دیگر شاهد
جنبش ها و اعتصابات و اعتراضات گسترده
کارگری و مردمی می باشیم. برای نمونه
در سال ۱۳۲۵ حرکت های بزرگ کارگری و
برگزاری اول ماه مه به وسیله هزاران کارگر
رخ می دهد. یا قیام ۲۰ تیر ۱۳۳۱ علیه
توطئه های دربار یکی از رویدادهائی است
که در همین دوران رخ داد. بنابراین یکی از
نتایج دردناک کودتای ۲۸ مرداد در این
واقعیت هم نهفته بود که همه
دستاوردهای مبارزات این ۱۲ سال لگد مال
نیروی سرکوب گشت و راه برای گسترش
روز افزون نفوذ امپریالیست ها و تشدید
دیکتاتوری آن ها هموار شد.

در بستر قدرت گیری شاه که به کمک
آمریکا و انگلستان به قدرت رسیده بود،
نفوذ سرمایه های امپریالیستی در ایران
هر روز ابعاد وسیع تری یافت. سرمایه های
امپریالیستی ضمن غارت و چپاول منابع
طبیعی و استثمار وحشیانه نیروی کار
حوزه های فعالیت بورژوازی ملی را نیز هر
روز پیش از گذشته مورد تهاجم خود قرار
می دادند. اگر مصدق با برافراشتن پرچم
ملی کردن صنعت نفت عملاً ضربه بزرگی
بر امپریالیسم فائده یعنی انگلستان زده و
برای مدتی خواب راحت را از سردمداران
این قدرت جهانی سلب نموده بود ، حال با
کودتای ۲۸ مرداد امپریالیست ها امکان
می یافتند دو باره به غارت منابع نفتی
کشور بپردازند. یکی از اولین اقدامات
دولت فضل الله زاهدی که به دنبال کودتا
تشکیل شده بود حل مساله ملی کردن
نفت برای امپریالیست ها بود. به این
ترتیب این دولت با کنسرسیومی که
انحصارات نفتی تشکیل داده بودند
قراردادی بست که نه تنها منافع این
انحصارات تأمین شد بلکه میلیون ها دلار

فریبرز سنجری

کودتای ۲۸ مرداد وسیله گسترش روز افزون نفوذ امپریالیست ها در ایران!



کم سابقه بود. به این ترتیب دولت کودتا
تمام سازمان های ملی و ضد
امپریالیستی و نهادهای کارگری موجود در
آن زمان را سرکوب نمود. این وضع به
امپریالیست ها امکان داد به وسیله دولت
کودتا قانون ملی کردن صنعت نفت را عملاً
منتفی سازند. آن ها با کمک شاهی که
با کودتای آن ها به قدرت باز گشته و عملاً
نوکر حلقه به گوش شان بود جهت غارت
منابع نفت و دیگر منابع و ذخایر ایران و
تسهیل استثمار کارگران و بالا کشیدن
دسترنج آن ها، آن چنان اختناق سنگینی
بر کشور حاکم ساختند که تا سال ها هر
صدای اعتراضی در گلو خفه گشت.
بنابراین کودتای مزبور چه به دلیل دخالت
های بیشرمانه قدرت های امپریالیستی و
چه به دلیل بازگرداندن شاه فراری و
برقراری اختناق سنگین همواره با خشم
و نفرت مردم ما مواجه شده و در حافظه
تاریخی مردم ما حضوری سنگین و ماندگار
پیدا کرده است.

از آن جا که تجربه علمی حکم می کند که
هر رویداد اجتماعی را در بستر شرایط
مشخص تاریخی و سیاسی که رخ داده
مورد بررسی قرار دهیم؛ باید در نظر بگیریم
که این کودتا در واقع اعلام پایان یک دوره پر
تلاطم مبارزاتی در کشور ما بود. در تاریخ
کشور ما از سقوط رضا شاه در جریان
اشغال ایران به وسیله متفقین در طی
جنگ جهانی دوم تا کودتای ۲۸ مرداد به
مدت ۱۲ سال یک دوران پر تلاطم مبارزاتی
پیش آمد که دلیل اصلی اش ضعف قدرت
دولتی و رشد مبارزات توده ها بود.

در دوران جنگ جهانی دوم چه به دلیل
اشغال ایران و حضور ارتش های متفقین در
خاک کشور و چه به دلیل شدت اختلافات
قدرت های بزرگ و رقابت های
امپریالیستی، دولت مرکزی ضعیف و
مبارزات توده ها برای تغییر شرایط
نابسامان حاکم بر زندگی شان اوج گرفت.
این مبارزات به خصوص با توجه به تأثیر
گیری شان از شوروی آن زمان هر روز
گسترش بیشتری می یافت، به این ترتیب
شرایط نسبتاً آزادی به وجود آمده بود. این
شرایط فرصتی طلایی در مقابل کارگران و

بیش از ۶۰ سال از
کودتای امپریالیستی
۲۸ مرداد می گذرد.
اما علیرغم گذشت
این همه سال هنوز
هم یادآوری این
رویداد شوم که طی
آن ارادل و اوباش
سازمان داده شده از
سوی کودتاچیان، با
حمایت آشکار ارتش،
"جاوید شاه" گویان با
چوب و چماق به
جان مردم افتاده و آن
ها را وحشیانه مورد
ضرب و شتم قرار
دادند، خشم و نفرت
مردم ستمدیده ما را
از این اتفاق دردناک سبب می شود.

در بیش از ۶۰ سالی که از این کودتا می
گذرد همواره مبلغین خانه زاد امپریالیسم ،
دست در دست ماشین تبلیغاتی
امپریالیست ها گفته و نوشته اند که
کودتای ۲۸ مرداد نه یک کودتای
امپریالیستی بلکه یک "قیام ملی" بود که
به دست مردمی که "جاوید شاه" می
گفتند شکل گرفت. این قلم به مزدان،
ارادل و اوباش خریده شده از سوی
کودتاچیان را مردم و شعار هائی را که
سازمان دهندگان کودتا از این جماعت
خواسته بودند فریاد زنده را شعار مردمی
جا می زنند. به این ترتیب در این تبلیغات
فریکارانه البته لمپن هائی امثال شعبان
بی مخ ها ، ملکه اعتضادی ها و رمضون
یخی ها و پروین آجودان قزی ها ، نماینده
مردم جا زده می شوند!

اما علیرغم همه این تبلیغات فریکارانه
واقعیت این است که کودتای ۲۸ مرداد
کودتائی امپریالیستی بود که به وسیله
امپریالیست های آمریکا و انگلیس علیه
دولت محمد مصدق سازمان داده شد و
قدرت های امپریالیستی با سرنگونی
مصدق، بار دیگر محمد رضا پهلوی که در
بستر اوج گیری مبارزات توده ها از کشور
فرار کرده بود را به قدرت رساندند. این
واقعیتی است که امپریالیست های دست
اندر کار بالاخره در سال های اخیر به آن
اعتراف می کنند. (۱) علت اصلی خشم
امپریالیست ها از دولت مصدق ملی کردن
صنعت نفت، بزرگترین عامل وابستگی
اقتصاد ایران به امپریالیسم بود. مصدق و
بخشی از یارانش دستگیر و سازمان های
سیاسی که حزب توده مهمترین و پر نفوذ
ترین شان بود مورد یورش وحشیانه دولت
کودتا قرار گرفتند.

تیمسار فضل الله زاهدی که از مجریان
کودتا بود و پس از این اقدام ضد مردمی از
سوی شاه مأمور تشکیل دولت شد با
توسل به زور و کشتار مردم و بر پا کردن
چوبه های دار فضای رعب و وحشتی در
سراسر کشور برقرار ساخت که تا آن زمان

**به نقل از: "پیام فدایی"، ارگان
چریکهای فدایی خلق ایران، شماره
۱۹۲، مرداد ماه ۱۳۹۲**

زیر نویس ها:

۱- در سال ۱۳۸۰ مقامات رسمی آمریکائی به انجام کودتا علیه "دولت مصدق که منتخب مردم بود" با همکاری امپریالیسم انگلیس اعتراف کردند. در این فاصله هر گاه منافع امپریالیسم آمریکا ایجاب کرده، مجدداً به نقش خود در این رویداد شوم هم اشاره ای کرده است. برای نمونه باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا، در اواسط مرداد ماه امسال در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز اذعان کرد که ایالات متحده آمریکا: "در سرنگونی یک رژیم منتخب دموکراتیک در ایران نقش داشت". این اعتراف البته نه به خاطر همدردی با مردم رنج دیده ما و یا آگاهی رئیس جمهوری آمریکا بر نادرستی دخالت گری های امپریالیستی بلکه برای این بود تا نظر مخالفین توافق هسته ای با جمهوری اسلامی را نسبت به درستی این توافق جلب کرده و از دیپلماسی دولت خود در این زمینه دفاع کند.

۲- این تجربه تاریخی صحت نظر رفیق مسعود احمدزاده را در رابطه با این امر که پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی در ایران تنها با رهبری پرولتری امکان پذیر است نشان می دهد. رفیق مسعود بر خلاف نظر برخی از مبارزین و از جمله رفیق جزنی که پیروزی انقلاب در ایران را با رهبری های بورژوائی و خرده بورژوائی امکان پذیر می دانستند با توجه به درک عمیق خود از امپریالیسم و دوران امپریالیستی مطرح می کند:

"بورژوازی ملی به این دلیل که ماهیتاً نمی تواند در چنین مبارزه ای پیگیر باشد و به دلیل شرایط تاریخی وجودش و پیوندهایش با سرمایه خارجی در بسیج توده ها مردد و ناتوان است"، "... پرولتاریا بعنوان پیگیرترین دشمن سلطه امپریالیستی و فئودالی، و با اتکا به تئوری بین‌المللی مارکسیسم - لنینیسم می‌تواند و باید رهبری جنبش ضدامپریالیستی را بر عهده بگیرد. در این جاست که تفاوت های اساسی انقلابی بورژوا-دمکراتیک طراز نوین با انقلاب های بورژوائی کلاسیک آشکار می‌شود. گر چه هدف عاجل چنین انقلابی قطع سلطه امپریالیستی و نابودی فئودالیسم است، و هدف عاجل آن نابودی مالکیت خصوصی بورژوائی نیست، اما خصلت ضدامپریالیستی مبارزه، بسیج توده‌ها، رهبری پرولتری مبارزه و این امر که هر گونه بقاء روابط سرمایه‌داری به‌تدریج موجب برقراری پیوندهای نزدیک با امپریالیسم و سپس تحت سلطه او قرار گرفتن است، دست به دست هم داده، نطفه انقلاب سوسیالیستی را در بطن انقلاب بورژوا-دمکراتیک نوین و در جریان رشد آن ایجاد کرده و خیلی زود می‌پرواند".

کمیته مرکزی حزب توده در جریان کودتا با بی عملی مطلق اش و عدم توجه به مسئولیتی که در مقابلش قرار گرفته بود نشان داد که فاقد قدرت و صلاحیت لازم برای رهبری نیرو های ضد امپریالیستی می باشد. این کمیته مرکزی به قول رفیق مسعود احمد زاده "تنها توانست عناصر فداکار و مبارز حزب را به زیر تیغ جلادان بیاندازد و خود راه فرار در پیش" گیرد. حزبی که در تمام دوران زندگی اش حتی لحظه ای هم یک حزب کمونیست واقعی نبود بلکه "فقط کاریکاتوری بود از یک حزب مارکسیست - لنینیست". فقدان اراده برای مقابله با کودتا و شانه خالی کردن از پاسخ به وظایفی که شرایط در مقابل رهبری حزب توده قرار داده بود باعث شد که از آن زمان کمیته مرکزی حزب توده با صفت خائن شناخته شود.

خیانت های حزب توده در جریان کودتا به مبلغان بورژوازی وابسته امکان داد که با انتساب این حزب به کمونیسم وسیله ای جهت کوییدن کمونیسم در ایران پیدا کنند. تبلیغات دیگری مدعی است که مصدق شخصیتی ملی بود که وقتی که به قدرت رسید کمونیست ها علیه اش کار شکنی کردند و این امر باعث شد تا دربار و آمریکا با توسل به کودتا او را از قدرت بر کنار سازند. در این تبلیغات ریاکارانه اولاً حزب معلوم الحال توده به جای کمونیست ها گذاشته می شود و ثانیاً به شنونده از ضعف ها و نارسائی های کار خود مصدق چیزی گفته نمی شود.

در مورد نتایج دیگر این کودتا باید گفت که گرچه امپریالیست ها با توسل به کودتای ۲۸ مرداد توانستند سلطه خود را در ایران حفظ بکنند و حتی این کودتا راه قدرت برتر شدن امپریالیسم آمریکا در ایران را هموار نمود اما به روحیه ضد امپریالیستی قوی هم در میان مردم ما دامن زد که نتایج آن ۲۵ سال تمام صحنه سیاسی ایران را شکل می داد. به طوری که در تمام این ۲۵ سال یعنی از کودتا تا انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ علیرغم این که رژیم شاه میلیون ها دلار خرج ماشین تبلیغاتی خود می کرد تا به رژیم اش وجهه ای ملی و مستقل دهد اما مردم، این رژیم را جز رژیمی مزدور و دست نشاندۀ و سگ زنجیری امپریالیسم نمی شناختند. امری که در مبارزه با رژیم سلطنت عامل مثبتی در دست انقلابیون برای بسیج توده ها جهت مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم حاصل کودتا بود.

در سالگرد کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یاد تمام توده های آگاه و مبارزی که در مقابل رژیم کودتا ایستادند، یاد آزادیخواهانی که توسط ارتش امپریالیستی و اوباشان رژیم وابسته شاه به شهادت رسیدند را گرامی می داریم و بر آموزش از درس ها و تجارب این رویداد تاریخی برای پیشبرد مبارزات کنونی توده ها تاکید می ورزیم.

هم به شرکت نفت انگلستان به دلیل ملی شدن صنعت نفت ایران خسارت پرداخت شد. البته با توجه به توازن قوای جدیدی که بین امپریالیست ها شکل گرفته بود چهل درصد سهم کنسرسیومی که تشکیل شده بود به کمپانی های نفتی آمریکا تعلق گرفته بود و به این ترتیب آمریکائی ها دستمزد نقش شان در سازماندهی کودتای ۲۸ مرداد را از انگلستان و رژیم شاه گرفتند و از آن به بعد هم آن چنان نفوذ شان را گسترش دادند که به تدریج به جای انگلستان به قدرت فائده در ایران بدل شدند.

همان طور که گفته شد کودتای ۲۸ مرداد به دلیل دخالت آشکار انگلستان و آمریکا در مسائل داخلی ایران به عنوان نمونه ای از دخالت گری امپریالیستی در حافظه تاریخی مردم ما نقش بسته است. این کودتا هم چنین به مثابه عاملی که شرایط را مجدداً برای اعمال دیکتاتوری ای نظیر دیکتاتوری عنان گسیخته رضا شاهی در ایران هموار نمود از سوی مردم ما شناخته شده است، دیکتاتوری ای که الزام بقای سلطه امپریالیسم و گسترش آن می باشد. اما جدا از زوایائی که گفته شد این کودتا در حافظه تاریخی مردم ما یک نقش منفی بزرگ دیگر هم داشت. این رویداد در زمانی رخ داد که مردم آماده مقابله با دشمنان شان بودند اما سازمان های سیاسی ای که در صحنه بودند به دلیل ماهیت طبقاتی و رفرمیسم و سازشکاری شان قادر به رهبری مبارزات مردم نبودند. کودتا این واقعیت را در مقابل دید همگان قرار داد و نشان داد که سازمان های موجود به رغم ادعاها و نفوذ شان در میان مردم صلاحیت و توانائی مقابله با کودتای امپریالیست ها را ندارند. جنبه ملی به عنوان یک سازمان بورژوائی عملاً ناتوان از این کار بود. مصدق به جای تکیه بر قدرت مردم و بسیج و سازماندهی آن ها برای مقابله با امپریالیست ها اعتماد و تکیه اش بر ارتش شاهنشاهی بود که قلاده اش در دست امپریالیسم انگلیس بود و سرانجام در کودتا علیه اش به کار گرفته شد. مصدق برای این که بتواند توده ها که بیشتر آن ها در ده زندگی می کردند را بسیج و سازماندهی کند می بایست اقدام به دگرگونی روابط فئودالی که روابط مسلط در ایران بود، کند ولی مصدق می خواست مبارزه ضد امپریالیستی را با وجود حفظ فئودالیسم پیش ببرد. او صرفاً به راه های مبارزه قانونی دلبسته بود در حالی که امپریالیست ها از ابتدا با اعمال زور و قهر ضد انقلابی وارد ایران شده و جز با زور و قهر انقلابی چنگال شان را از سرزمین ما نمی کنند. همه این واقعیات بیانگر ناتوانی بورژوازی ملی در رهبری مبارزات مردم و انقلاب آن ها بود. (۲)

هم چنین در عمل ثابت شد که اگر جنبه ملی سازمانی بورژوائی است که فاقد هر گونه پتانسیل رادیکال و رزم جویانه می باشد، حزب توده هم سازمان زمان صلح و فاقد برنامه و اراده جنگ طبقاتی است.

هلند: گزارشی از آکسیون در دفاع از

زندانیان سیاسی

در تداوم موج آکسیونهای افشاگرانه ای که در ماه های اخیر بر ضد رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و حمایت امپریالیستها از موجودیت این رژیم علیه کارگران و زحمتکشان ما صورت می گیرد، روز ۲۹ جولای ۲۰۲۳ (۷ مرداد ۱۴۰۲) در شهر آمستردام هلند حرکت مبارزاتی دیگری در دفاع از زندانیان سیاسی در ایران و همچنین در محکومیت احکام اعدام در جمهوری اسلامی برگزار شد.

این آکسیون از سوی کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در هلند که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند بخشی از آن هستند در میدان دام آمستردام برپا گشت. رفقای سازمانده این حرکت از ساعت یک بعد از ظهر در میدان حاضر شده و بنرهای بزرگ حاوی تصاویری از جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم تحت ستم ایران و همچنین شعارهای مختلف نظیر مرگ بر امپریالیسم و نابود باد رژیم جمهوری اسلامی و ... را در محل آکسیون مستقر کردند. همچنین عکسهای از ژینا (مهسا) امینی و سایر جانباختگان دلیر خیزش انقلابی ۱۴۰۱ به نمایش درآمد که توجه عابریں را به خود جلب می کرد. آنها از بنرها و تصاویر مستقر در محل عکس و فیلم تهیه می کردند.

در این حرکت نسبت به حرکات گذشته تعداد زیادی از عابریں به محل آکسیون آمده و از حرکت رفقا پشتیبانی کردند. تعداد زیادی از اطلاعیه های افشاگرانه کمیته به زبانهای هلندی و انگلیسی در میان بازدید کنندگان از محل آکسیون پخش شد. در طول آکسیون سرودهای انقلابی پخش می شد و شرکت کنندگان در آکسیون شعارهایی به زبانهای فارسی و هلندی و انگلیسی علیه جمهوری اسلامی سر دادند. "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "آزادی تمامی زندانیان سیاسی"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، و "زنده باد سوسیالیسم" و ...

ادامه در صفحه ۹

لندن: گزارشی کوتاهی از تظاهرات علیه جمهوری اسلامی

از ساعت ۲ تا ۴ بعد از ظهر امروز شنبه ۲۹ جولای ۲۰۲۳، گردهمایی بزرگی در محکومیت اعدامهای جمهوری اسلامی و در حمایت از خواست آزادی تمامی زندانیان سیاسی در میدان ترافلگار اسکوتر لندن برگزار شد.

این گردهمایی بزرگ با پایان یک تحصن ۱۰ روزه از سوی برخی از فعالین سیاسی در این میدان همزمان بود که با خواست توقف اعدام و آزادی زندانیان سیاسی برگزار شده بود.

در این تجمع بزرگ که تعداد بسیار زیادی از فعالین چپ و سوسیالیست از جریانات مختلف در آن شرکت کرده بودند چندین سخنرانی به زبانهای فارسی و انگلیسی صورت گرفت. در یکی از این سخنرانی ها که توسط رفیق محمد هشی از زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ به زبان انگلیسی ایراد شد، سخنران ضمن اشاره به گوشه ای از احکام اعدامهای وحشیانه حکومت و همچنین چشم بستن قدرتهای جهانی حامی این رژیم بر این جنایات توسط جمهوری اسلامی بر ضرورت فشار افکار عمومی مردم آزادیخواه بریتانیا بر نمایندگان پارلمان و دولت این کشور برای قطع حمایت آنان از جمهوری اسلامی تاکید کرد.

در طول این تظاهرات شعارهای بسیار زیادی به زبانهای فارسی و انگلیسی نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد"، "کارگر زندانی، معلم زندانی، دانشجوی زندانی، آزاد باید گردد"، "به سرکوب و شکنجه باید پایان داده شود"، "قربانی کردن زنان را متوقف کنید"، "زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم" و "زنده باد همبستگی بین المللی" ... سر داده شد.

همچنین در طول حرکت از سوی فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان که از فراخوان دهندگان این حرکت مبارزاتی بودند تعداد بسیار زیادی اطلاعیه های افشاگرانه در میان جمعیت پخش شد.

در جریان این تظاهرات، مردم و عابریں از بنرهای بزرگ مبارزاتی و تصاویر جانباختگان خیزشهای اخیر که در میدان بر پا شده بود دیدن می کردند، اطلاعیه می گرفتند و از اهداف و شعارهای تظاهر کنندگان حمایت می کردند. یک جوان فلسطینی با دیدن آرم چریکهای فدایی خلق ایران بر پیوند مبارزاتی خلقهای فلسطین و ایران تاکید کرد و از روابط مبارزاتی و رفیقانه بین سازمان چریکهای فدایی خلق با جریانات چپ و مارکسیست فلسطینی یاد کرد. او برای کارگران و زحمتکشان ایران در سرنگونی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی آرزوی موفقیت کرد و از آرم و شعارهای سازمان عکس گرفت. جوانان و نوجوانان زیادی ضمن گوش فرا دادن به سخنرانی های انگلیسی از تظاهر کنندگان اطلاعیه می گرفتند.

جمهوری اسلامی ماحصل گوادلوپ ننگت باد، مرگت باد!

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد!

پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن

۲۹ جولای ۲۰۲۳

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!